

دفاعیات

ہوشیار تر مگر مسعود جگر  
محمد بازارگان و شکر اللہ پاک تر لو



زندہ پاؤں دلاوی خلق

فهرست مندرجات :

- ۱- دفاعیات کارگر انقلابی هوشنگ ترهگل . ۴ - ۱۸
- ۲- دفاعیات دونفر از سازمان مجاهدین - ۱۶ - ۴۴  
خلق در اردگاه نظامی .
- ۳- آخرین دفاع گروه فلسطین در اردگاه . - ۴۵ - ۶۸  
نظامی .

در عصری که مبارزات خلقها ناقوس برگ امیرالیستها و تمام ارتجاعیون را  
بصدا درآورده است و کلام در توده های ملیونی فرزندان رنج و زحمت، با همه  
جبر و زور پایدار مانده است و رشد مییابد. شهادت و پایمردی مبارزین این  
راه پر سنگلاخ، انسان را به تفکر و اندیشه وا میدارد. نهال و اندیشه های  
انقلابی در کرانه دریاها و کوهستانهای زندگی ریشه میدواند و سبزه زار  
خلق سوشال از گلهای سرخ شده و توده ها با رض جاننازانه خود بر روی مرز  
مرگ و زندگی، با گذار از نشیب و فرازها، آنچنان جامعه های میسازند که  
دلخواه ایشان است. در این رهگذر عناصر ضعیف و زبونی هم هستند که  
در کوره راه مبارزه به ورطه هولناک سقوط سرازیر شده و زندگی نکبت بار  
آنچنانها را میگزینند و در سپهری آن محو و نابود میشوند. اما قدرت  
لایزال خلق و رشد روز افزون جنبش انقلابی ایران نشان دهنده واقعیتی بس  
شکوه مند است. کسرخیه ها، رضائیه ها، احمدزاده ها، تره گلها، بیبرام آرامها  
حمید اشرف ها، پیروز واعظ زاده ها، قدرت شکننده توده ها را بنمایش  
گذاشتند و نشان دادند که آسمان پرستاره ایران اگر چه بخاطر سلطه  
نتگین پهلوی سیاه گشته است اما هر روز ستاره ای بزمین میکشد و بساز  
این آسمان غمزه غرق ستاره ها است.

در شرایطی که ما در آن بسر میریم دو صف بندی موجود است یک  
طرف این صف بندی را توده های ملیونی، پایبرهنه ها و گرسنگان، زحمتکشان  
و استعمار زدگان و طرف دیگر را مشتی جانی و استعمارگر تشکیل میدهند  
که خون ملیونها انسان برای آن پیشیزی ارزش ندارد. در این اوضاع است  
گتوده ها جامه رزم را بتن کرده و علیه هر گونه ستم و اجحافات و نابرابریها  
مبارزه بی امان خود را آغاز میکنند.

خلقهای ایران با ایمانی راسخ و اراده های پولادین با گذشتن از خون  
خود در چنین دورانی شگرف یا به میدان مبارزه میگردانند. تا در نبرد ی  
نا برابر علیه رژیم زنگی صفت و فرسوده پهلوی مبارزه خود را تا پیروزی نهایی  
ادامه دهد. و پیروزی خود را در آنروز جشن گرفته و شادمان بسر روی  
خرابه های کاخ خون مکیده بهشتی برین ساخته که دیگر در آن اثری از

دیو خویان و اهریمن صفان و همه امیریالستها و گرگبائیکه به لباس میش  
ملهم گشته اند نخواهد بود. در آنوقت است که خلق شفق سرخی را که  
در خواب دیده بود به عیان میبیند. این چنین روزی جابرانه میآید.

در سالیته گذشت چون سالهای گذشته میدان مبارزه از خون فرزندان  
خلق لگگون گشت، سلطه تنگین پهلوی این عامل امیریالسم بویژه امیریالسم  
امریکا این بار پنجاه سالگی خود را جشن گرفت، جشنیکه عزای خلق ما بود.  
بیش از دوست انقلابی شهید مرد و زن فقط در سال گذشته نمونه کوچکی  
از جنایتهای این خاندان بود. نام این شیر زنان و مردان در دفتر تاریخ  
مبارزات خلقهای ایران نقش بسته است.

در سالیکه گذشت مبارزات زنان در بخش فراوانی داشت رژیم فاشیستی شاه  
این بار با رشد مبارزه زنان به وحشت افتاده است و برای اولین بار در تاریخ  
به طور علنی حکم اعدام زنان انقلابی را صادر کرد. مبارزه آنان دوشادوش  
مردان ادامه داشت و خواهد داشت. در سالیکه گذشت مبارزین بیشماری  
یا در زیر شکنجه بشهادت رسیدند و یا در درگیریهای خیابانی با مزدوران  
ساواک شهید گشتند که بسیاری از آنها گننام ماندند. زندانهای دزدیم  
ملو از زندانیان سیاسی است. مبارزات پراکنده کارگران و دهقانان هر روز  
رشد و قوام بیشتری یافت. مبارزات دانشجویان و روحانیون مرفی همچنان  
ادامه داشت و گروهها و سازمانهای انقلابی مبارزه علیه رژیم پراشدید داده و  
همچنان به پیش رفت. در سالی که گذشت خلق ایران شاهد شکستها و پیروزیهای  
فراوانی بود و از شکستهای خود برای آینده درسها آموخت. رژیم شاه به عبث  
میکند که معضلات درون جامعه ایران را از اذهان دور نگه داشته و ایران  
را محزیره آرامش بداند. آرامشی که برای غارتگران امیریالسم است. در  
حقیقت این آرامش گورستانی است از مبارزین راستین انقلاب ایران.

انتهای ماتریم شاه مبنی بر اینکه مثنی تروریست چند دانشجوی "نارضا"  
و یا تحریک بیگانگان چیزی جز یاهه گویی های آریامهری نیست و تنها خط بطلان  
کشیدن بر روی مبارزات است. اما از آنجائیکه این مبارزات هر روز رشد و قوام  
بیشتری میابد کوشش برای سرکوبی این مبارزات نیز بوسیله رژیم وابسته شامو



سازمان جهانی امنیت وسیعتر میشود .

گرچه محمد رضا شاه این جلا د خلیقهای ایران گلهای لاله را چون  
خنجه های پر امید بریز کرد و انقلابیون به شجاری را به شهادت رسانیدند  
اما گلستان خلق هر روز لاله های سرخ بیشتری را به بار آورد . و خلق  
هزاره بی امان خود را همچنان تا سرنگون ساختن رژیم مغفور شاه ایس  
عامل انقیاد ملی و طرد نفوذ کامل امپریالیسم ادامه خواهد داد و آنگاه  
جامعه ای آباد ، آزاد ، دموکراتیک و شکوفان بنیان خواهد نهاد .

چهره حاضر گوشه ای از دلآوری خلق ایران است . چهره های تابناکی چون  
مسعود رجوی ، محمد بازرگانی ، هوشنگ تره گل ، شکراللمپاگوار که در بیدارگاه  
رژیم که فقط نمایشی از "دموکراسی اریامهری" بود از آرمانهای خلق دفاع کرده  
و در حقیقت رژیم شاه را به حاکمه کشیدند . در آگاههای نمایشی که حکم حکومتی  
قبلا از طرف ساواک صادر شده است . اما رژیم میداند که "محکومین" این نوع آگاهها  
در پیشگاه بزرگ خلق همیشه محبوب و مورد احترام اند . در آگاههایی که "درسان"  
آن مشتکی ساواکی میباشد . اما رژیم باید بداند که او سالهاست که در آگاه  
خلق محکوم است .

کوشش دبیرخانه دفاعی این خواهد بود که از هر امکانی استفاده کند تا  
بتواند دفاعیات مبارزین را که در ایران از آرمان خلق دفاع کرده و به خلق  
وفادار مانده را به چاپ رساند تا بدین ترتیب این افکار انقلابی را بیان دانشجویان  
مترقی و کلیه پیوندگان راه آزادی ایران برده و چهره درخشان این زنان و مردان  
را به همگان بشناساند .

تیر ماه ۱۳۵۶ - ژوئیه ۱۹۷۷  
دبیرخانه دفاعی گفتگوسایون جهانی

دفاعیات  
کارگر قهرمان و انقلابی

شهید

هوشنگ ترگل

از  
گروه جاوید آرمان خلق

در دادگاه نظامی

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)



هوشنگ ترک

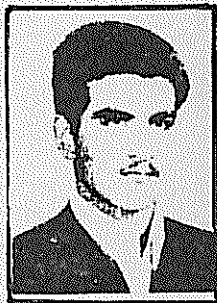


بهرام طاهرزاده

همایون شیرازی



کاری



مدنی

## اسامی شهدا و زندانیان گروه

((جساید آرمان خلق))

- ۱) همایون کهنرازی - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - اعدام
- ۲) هوشنگ تیره گل - کارگر - اعدام
- ۳) بهرام طاهرزاده - دانشجوی سابق سپاهی دانش - اعدام
- ۴) ناصر کریمی - کارگری - اعدام
- ۵) ناصر مدنی - دانش آموز سال ششم - اعدام
- ۶) حسین کریمی - در جریان امر مبارزه در اواخر سال ۶۹ شهید شد.
- ۷) محمد حسن دست پرورده - دانش آموز سال ششم ریاضی - حبس ابد با اعمال ناشه

- ۸) محمد حقیقت - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز ۱۰ سال
  - ۹) عبدالله جاویدی - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز ۵ سال
  - ۱۰) خیراله سلیمی - کارمند اداره آموزش و پرورش ۴ سال
- (احکام اعدام پنجم نفس ردیف اول در ۱۷ مهرماه ۱۳۵۰ اجرا شد)

توه گل که بسود؟

"فرزند رنج و کار". در خانواده‌های فقیر دنیا آمد، از کودکی مزه استعمار را چشید، سالهایی در بروجرد و بعد در تهران، و بعد سه ماه زندان (بهمن ۶۶ سالگرد بیست ۴۷). در زندان آموخت، آموخت که باید بیاموزد و بیاموزاند. دانشجویان دانشگاه تهران او پر را بخاطر میاورند که جلوی دانشگاه کتاب میفریخت و به آنهایی که "اهلسن" بودند ادبیات انقلابی و مارکستی "زد" میکرد. تا اینکه دوباره او را به بند کشیدند. یک سال دیگر زندان که "آخگرهای مبارزه را" در روی به "شعله های ملتبه و سوزان" بدل کرد. و هم زنجیر و همزم را متشکل کرد: "ترنگ شد کثیرائی، کربیی، کثیرائی، طاهرزاده، شد گروه "جاوید آرمان خلق" خلقی که در دانشگاه تبریز، در کارخانه "نیشکر هفت تبه" و در روستاهای بروجرد و لرستان پیدا می‌شد. خلقی که به ادبیات انقلابی همچون هوایی که تنفس میکند احتیاج دارد. طاهرزاده و کربیی و بعد بقیه گرفتار شدند. کثیرائی زیر شکنجه شهید شد و محاکمه "ستفکران بعهد" توه گل افتاد.

مثل میلیونها "فرزند رنج و کار" زندگی کرد و مرد. اما نه مثل فرزند رنج و کار. او که "برای ظه‌های رفیع آرمان توده‌های رنج دیده ایران" ایستاده "در تومای زندگی درختان و خفقان مردم" را میدید. او که از دیدگاه خود همچنان به نظاره ادامه میدهد، بر جمعی از تیروشی است که آینده را بشارت میدهد. آنکه همجا حضور خواهد داشت. در روستاهای بروجرد و در کارخانه "هفت تبه"، در دانشگاه تبریز و در جاهای بسیاری تهران. و همجا را هدایت خواهد کرد بی مهابا سرکوب خواهد کرد استفکران را. بیدریغ مهر خواهد ورزید به توده "همسکران" و "بندگان" او نمایندگانه: "از لشکر عزائم زحمتکشان است.

## متن دفاعیه هوشنگ ترهگل

امروزی خواهم در این صحنه ترائیک و در چنین لحظات تعیین کننده ای به عنوان آخرین دفاع و بدون مقدمه چینی، از خود و آرمان هایم دفاع بپردازم.

می خواهم بطور خلاصه انگیزه های عمده و آن علایق و پیوندهای انسانی که مرا به صفوف مبارزان آزادی بخش ملت کشانید، صراحتاً روشن و مستدل بحث کنم تا همه شما و کارگردانان چنین صحنه های ترائیک به وجود ما و مبارزات بیکیفر و ارزنده اجتماعی در کشور ما ببرد و آثار امری منطقی و اجتناب ناپذیر بدانید. با این توضیح مختصر و ابتدای لازم می دانم که درباره عدم صلاحیت چنین صحنه هایی که به اصطلاح دادگاه خوانده می شود صحبت نمایم.

اصولاً هیچ دادگاه و محکمه ای حق رسیدگی به چنین پرونده هایی را ندارد. چرا؟ و به چه دلیل؟ - برای اینکه ما مبارزان راه آزادی میهنمان هستیم و بخاطر سعادت بشریت و ایجاد نظام نوین و انسانی مبارزه میکنیم و مبارزه از دیدگاه توده های زحمتکش مستمندیست نه تنها جرم نیست بلکه وظیفه های مقدس و افتخاری است و راه مداوم یک رزمندگی ملی است. اما از نظر طبقه حاکم در ظاهر در اجتماع بلا زده، ما مبارزه جرم تلقی می شود و قابل مجازات می باشد و البته منطقی هم بنابه اصل "حفظ منافع طبقاتی" جز این انتظار نمی توان داشت. اما آنچه که مانند خورشید عیان است این است که نمی توان خواست ها و تمنیات ددمنشانه "امپریالیسم" و دست نشانده گانش را در قالب های قانونی و احکام جا برانه، محاکم نظامی جهت حفظ و برآوردن شدن منافع شان رنگ عدالت و عدالت خواهی زد. این تبلیغات و فرم های نیم بند و کوس و کرنای عدالت با اصطلاح اجتماعی قادر نخواهد بود به عنوان سرپوش خفگی کننده واقعیات مبارزه بی امان کشورمان را سرپوش دهد و مبارزین استوار واقع بین در چنین شرایط ترور و اختناق از طبقه حاکم خود انتظار جز نابودی خود و قتل عام خلق های مستمندیست ایران را نخواهد داشت.

طبقات حاکمه در کشورهای مستعده و بلاد گوناگون جهان سوم همچون کشور خودمان به خاطر حفظ و بقای خود به نابودی ما نیازمند است. روزی مبارزین خلق را در میدان ها و معابر به گلوله می بندند و روز دیگر در اطاق های پر بسته حکم مرگ شان را امضا می کند. این امر از نظر تاریخ مبارزات اجتماعاً پدیده های است اجتناب ناپذیر و من شخصاً بدان گردن می نهم. اما بدانید نام این اطاق درسته را هرگز دادگاه نخواهم گذاشت. شما چند نفر تیز دادرسیستید و از داد نیز چیزی نمی دانید. بلکه حامیان طبقه غالب در جامعه مستعده کونی ما می باشید و جز این چیز دیگری نخواهد بود. شما هر قدر که سعی کنید بدین اطاق درسته شکل دادگاه بدهید باز در نهایت ناتوانی هستید. چه قبلاً می توان آخرین صحنه نمایش تان را پیش بینی نمود. زیرا آخرین حکم و آخرین فرمان تان حکم قتل بهترین و فدائی ترین و مبارزترین فرزندان خلق ایران خواهد بود و با چنین داغ ننگی قرار داد های اسارت بار و خاتمان برانداز و تارتگرانه امیرالایم را صحنه ارتدو و جنایات آن را برحق خواهید شمرد. شمارای به نابودی معماران و سازندگان بنای معنوی و مادی زندگی باشکوه فردا خواهید داد و به این وسیله به جنایتکاری تان واضعلال ارزش های انسانی صحنه خواهید گذاشت. اما هر عقل سلیمی درک خواهد نمود که احکام صادره ناشی از دستورات و احکام فرمایشی می باشند که قبلاً تهیه شده تا به عنوان رای باصلاح مستقل دادگاه اعلام گردد.

آری این اطاق دادگاه نیست. در اینجا قانون و عدالت بنده و اسیر دیوی زشت و بدسیرت است. اسیر زور و قدرت دیکتاتوری است. لیکن باید به ظاهر چنین دادگاه های فرمایشی تشکیل شود تا مبارزین را بیای چوبه های اعدام بفرستند. راستی چرا چنین است؟ موضوع ساده است برای اینکه ارباب های خونخوار و حیوان منشر خواهان آن اند. پشوانه این کشت و کشتارها چیست؟ و حامیش کد است؟ ارتدو سر نیزه که در در حقیقت ستون فقرات و استخوان بندی هیات حاکمه فعلی و گویه طبقات ارتدو و نیروهای اهریمنی پلیس تنها ضامن اجرائی نظرات و امیال ضد ملی



وظیفاتی است و نه هیچ نیروی دیگر. وقانون در کشور ما چنین تبلیغ می شود که ارتش در سیاست مداخله نمی کند و هدف و وظیفه اش دفاع از کشور در مقابل بیگانه است و نیز سرکوب نمودن عناصر ناپا ب در داخل این خود یک نوع ادعای عوام فریبانه است. چرا که اکنون ارتش در تمام ارکان حکومتی مسلط می باشد و به عنوان آلتی برتره جهت منافع طبقاتی صاحبان زور و قدرت به کار گمارده می شود که البته باید هم چنین باشد و ارتش در امور سیاسی دخالت ننماید. اما ارتشی ملی و برحق است که حافظ منافع اکثریت توده های رنج دیده و ریشخندان مبارزات آزادی خواهانه، خلق های ایران باشد نه ارتش کوفتی که حافظ منافع غارتگری های امپریالیسم است. بنابراین وسای این توصیف، من و دیگر رزمندگان راه آزادی به واقع میدانیم که شما می توانید ما را نابود نمائید ولی حق محاکمه ما را ندارید.

محاکم نظامی اصولاً از نظر حقوقی و در زمان غیر جنگ هیچ گونه مفهوم وجودی ندارد و چنین دادگاه هایی به هیچ وجه از نظر حقوقی و قضائی صلاحیت ندارند.

من اعمالی را که انجام داده ام بامبانی علمی و فلسفی و اخلاقی منطبق میدانم. لذا: ما حق نداریم که در مبانی فوق الذکر نظر بدهدیم و درستی یا نادرستی آن را توجیه نمائید.

من بعنوان دشمن آشتی ناپذیر علیه نظام غیر عادلانه و نادرست گام پیش نهادم و در مقابل هرگونه فشاری را از جان و دل پذیرای شوم و اگر با سببیت تمام اراده نموده که من و امثال مرا نابود کند و تکراری کم کف نباید در چنین صحنه های نمایش و خیمه شب بازی که نام دادگاه بر آن نهادند این تصمیمات ضد انسانی و یلید را بگیرند. این عوام فریب و منحرف ساختن افکار توده های مردم است و این (دادگاه) جلسه اجرائی است نه دادگاه قضائی.

دیگر در مورد صلاحیت دادگاه سخنی ندارم و اینک می پردازم به اصل موضوع:

در طول بازجویی ها بارها از من سؤال شد که انگیزه مبارزاتی ام چه بوده

است؟ من در اینجا سعی می‌کنم ابتدا با بررسی مختصری از وضع زندگی شخصی و سپس اوضاع کنونی ایران به سؤال پاسخ نهائی را بدهم تا علیرغم نظرات پوچ و بی اساس ارتجاعیون و عمال ایدئولوگ آنها ثابت کنم که آنچه که مردم و توده‌ها راه مبارزات سازنده، اجتماعی سوق داده است و از این بعد خواهد داد عوامل ذهنی و غیرواقعی نبوده بلکه تضادهای موجود در طبقن جامعه است که آفریننده و نیروی محرکه این نوع برخوردها و مبارزات طبقاتی می‌باشد. تئورسین های نظام پوسیده و کهنه، جوامع گذشته و به دنبال آن با اصطلاح صاحب نظران بورژوازی تلاش و کوشش نمایندگان ریشه های مبارزاتی و جنبش های آزادی طلبانه را در بنیان علمی غیر علمی و غیرعینی و غیر ریالکتیکی و بطور خود بخود و مکانیکی جستجو کنند. و از همین نقطه نظر است که ساواک علل و انگیزه های مبارزات مارا با دلائل از قبیل به نخست و زهری رسیدن و عقده داشتن و بیگار بودن و از کار هراسیدن و جانی بودن و امثالهم معرفی نموده است و با همین دلائل بیگانه و البته مزورانه است که میخواهد ثابت و وانمود سازد که در پیس مبارزات دانشجویی دست های بیگانه و خارجی قرار دارد. حال آنکه دانشجویان در طول مبارزات خود در صفوف دیگر مبارزان میهن پرست و بافدکاری و جاتبازی بیدریغ خود در راه آرمان توده ها ثابت نموده اند که این هیات حاکمه است که توسط اشاره اربابان در جهت حفظ منافع و اممال شیطانی شان و برای تحمیل قراردادهای اسارت آور و بی شرمانه با سبعمیت خاص به روی سینمهای مغرور جوانان کشور ما شلیک می کنند.

درود گرم و آتشین ماه روان دانشجویان شهید واقعه ۱۶ آذر ۳۲: بزرگ نیا. شریعت رضوی و قدسی. ولی دانشجویان غیر واقع بین ایران به علت برخورد و تماس مستقیم با فنون و علوم اجتماعی و منطق و آگاهی بر تاریخ تکامل اجتماعات و نیروی محرکه تغییرات بنیانی و در شرایط خاص و حساس کنونی ایران و نیروی حساس و موثری را در صفوف مبارزین تشکیل داده و چاره مسائل و رهائی توده های زحمتکش را از قید استعمار و استثمار بهتر تشخیص می دهند.

تئورسین‌ها و مبلغین نظام موجود با انواع حیل و دسائس سعی دارند  
 مردم جامعه ما بقولانند که ایران درمان و امان است و مردم در آسایش و  
 رفاه غوطه‌ورند و تنهایی با اصطلاح ماجراجو هستند که محل نظم و آرامش  
 اجتماعی میگردند. واقعا سؤال می‌گم که مقروضین و بدخواهان ایران و  
 مردم چه کسانی هستند؟ مگر جز غارتگران و مزدوران بی‌اراده امپریالیسم  
 که بر جان و مال و ناموس جامعه ما تسلط دارند کسان دیگری نیز می‌توانند  
 باشند؟ البته باید دید دیگری این توجیه هم به نظر صحیح می‌رسد که توده‌های  
 ستمدیده ایران علیه منافع اربابان و بی‌رضد منافع امپریالیسم خیانت مینمایند  
 در صورتی که ایدیدگاه راه آزادی جستن و مبارزه و ایدیدگاه مردم ایران  
 فقط و فقط به خاطر رهائی از اسارت، بردگی و بندگی اقتصادی و اجتماعی  
 می‌باشد و بس. در غیر این صورت به سؤال من پاسخ دهید. چه کسانی  
 می‌توانند خائنترین و بدخواهان ایران باشند؟ راستی این چنین است اگر  
 دانشجوی فریاد برآورد که "دست چپا و لگر کوتاه". "امپریالیسم از ایران  
 گریز را کم کن و ایران راه ایرانی واگذار". آیا چنین شخص تحصیل‌کرده‌ای  
 مقروض بدخواه ایران و منافع اکثریت مردم ایران است؟ مسلما چنین توجیه  
 و استدلالی عوام فریبانه است و جز تأیید اعمال چپا و لگرانه و وحشیانه  
 امپریالیسم و میراث خواران استعمار چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

امروز توده‌ها و خلق‌های ایران در بند. از خواب غفلت بیدار شده‌اند  
 و آگاهانه خوب را از بد و درست را از نادرست تشخیص می‌دهند و دیگر فریب  
 نیرنگ‌های دشمن را نخواهند خورد. و دشمنان سوگند خورده ایران و منافع  
 ملی ایران باید بدانند که سیل خروشانشان قدرت معنوی و پیوند‌های آرمانی  
 مبارزین و همه مردم ایران با قدرتی بس عظیم و بی‌پایان گشوده و همپیش می‌روند  
 به لحظه‌های تعیین کننده یعنی ویرانی تمام کاخ‌های جبر و زور نزدیک  
 می‌گردد. آری افق شکوهمند فردای مردم ایران خود را آماده نوازش انوار  
 زمین آزادی می‌نماید. بلی آن طبع طالع و ظفر نمون خواهد مید و چنین  
 امید و تمام تازوی وجودم را روشنی می‌بخشد. باید برای اولین بار  
 آخرین بار و آخرین بار بدانید که در این جهان هیچ قدرتی وجود نخواهد

داشت که این امید مقدس را از من و ملیون ها رنجبر این مرز و بوم و سراسر جهان دور نماید . همانطور که تاکنون هم نتوانسته‌اید و نخواهید توانست . زیرا حقایق زندگی را در انکار کردن امید است و امید راه رسیدن به حقیقت را هموار می‌کند . و من حقایق تلخ زندگی را برای اولین بار در یادداشت نخستم با تمام وجود لمس کردم . در این یادداشت گام‌ها در میان با تلاقی های فساد سرود زندگی . پایداری و عطوامید را از شکوفه‌های زندگی فروزان یعنی از فرزندان قهرمان ایران آموختم و از رایحه شادی بخش‌شان نیرو گرفتم و جهره‌های گشاده و انسانی‌شان مرا واداشت که براج طه های رفیع آرمان توده های رنج‌دیده ایران بایستم و درونمای زندگی درخشان و شادان مردم را ببینم . پس از آزادی از اولین یادداشت‌م دیگر چیزی جز مردم و سعادت‌شان برایم وجود نداشت و اکنون هم جز همین مردم و سعادت‌شان برایم دنیای دیگری تصور نیست . به همین منظور به میان مردم رفتم . در میان آنها گشتم و در بطن جامعه . در میان خیل فقر و درماندگی در میان معضلات و تضادهای آشتی ناپذیر . زمینیه یک جهش را در مسیر تکامل اجتماعی یافتیم و با تمام وجودم به آن تکیه کردم و طلوع خورشید انقلاب را در افق ایران اجتناب ناپذیر دانستم . چرا که سپیده در حال دمیدن است پس از مدتی برای بار دوم بازداشت شدم . در طول بازداشت‌های یک ساله اذعان می‌کنم که اخگرهای مبارزه در وجودم به شعله‌هایی ملت‌تپ و سوزان تبدیل شدند . چه انگیزه‌هایی باعث شعله ور شدن آن اخگرها شد ؟ بی شک فجایعی که قلب پاک از برخورد با آنها ناچار از تپش و خونباری است . آری دیدم که چگونه انسان ها و هموطنانم قربانی اسبیل و هوس‌های مشتاق دزد به نام قاضی محکمه می‌شوند . دیدم که چگونه مردم در تاروپود سیستم بوروکراتیک مبتذلی دست و پا زده قربانی می‌شوند . با چشم خود دیدم که سرهنگی بنام فرشیدی رئیس دادگاه عادی دادرس ارتش خرم آباد لرستان بود باجه و قاحت و افتضاحی قانون و عدالت را به حراج گذاشته بود و روی پرونده من معامله میکرد و چانه میزد . وقتی متوجه شد که آهی در بساطم نیست مرا به ده سال حبس محکوم نمود . پس

از مدتی پرونده‌ام به اهواز ارجاع و خودم نیز به دنبالش روانه زندان مرکز استان ششم شدم. در آن سیاه‌چال دیدم که چگونه اطفال معصوم زندان را که مثلاً با دو چرخه تصادف نموده و یا باهام دعوا کرده بودند بجای اینکه به دارالتادیب بفرستند یا حبس‌ها و افسران زندان آنها را به پولداران قایل زندانی می‌فروختند. آری آن اطفال معصوم و بی‌گناه را می‌فروختند تا شرافت و حیثیت‌شان آلوده گردد. این دزدان ناموس و شرف‌پل‌های ساحل نجات را بروی این معصومین بیگناه خراب می‌کردند تا میادای این شکوفه‌های نسا شکفته فردا گلی شوند و یا رایحه زندگی بخشی‌شان بوی نعنن زندگی موجود را زایل کنند. دیدم افسری به نام کوهساری با جلائی خاص مردی بنام علی کرم کرمی را به علت اینکه به کم بودن جیره زندان اعتراض نموده بود آنقدر با باطوم به سوش زدن تا جان سپرد. جواز دفنش هم تحت غنسان سگه مغزی صادر شد و بدینگونه وبه همین سادگی این جنایت هولناک لوٹ شد. از این گونه فجایع بسیار دیدم. اینها مشتق از خورار بودند و به همین خاطر مطالب فوق را نوشتم که جواب شمارا که مدعی هستی یک سال مراد زندان تربیت کرده‌اید داده باشم. البته شکی نیست که من در زندان تربیت شدم چون در زندان بود که مظاهر پلید نظام موجود را مشاهده کردم و این انگیزه‌ها به نوبه خود عللی بودند که باعث شدند من در مسیر مبارزه علمی قرار گیرم و امروز با این سرافرازی و سربلندی به کارهای نامتعام خود افتخار کنم. در بالا اشاره کردم که انقلاب در ایران اجتناب‌ناپذیر است. می‌خواهم این موضوع را توضیح دهم. وقتی ملتی از نظر اقتصادی سیاسی و فرهنگی در زیر منگنه جبر و زیر قرار گرفت بدون شک در اثر فشار روزافزون ذرات انقلاب و عکس‌العمل در وجودش متبلور می‌شود. همانند پولاد آبدیده می‌گردد و سرانجام خود را رهایی سازد. کشور ما و مردم ایران در زیر منگنه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته و روز بروز فشرده‌تر میشوند بنابراین این نتیجه‌های معلوم و الزام آور است. هرآن می‌بایست عکس‌العمل شدیدی را انتظار داشت. یعنی همانا انقلاب ملی و همه‌جانبه. البته این تحلیل بسیار ساده و سطحی از شواهد عینی و معضلات گوناگون

جامعه مابود. بلی از دیدگاه علمی همه می دانند که عمر استعمار انسان از انسان در جوامع بشری دیگر به سر رسیده و چون جامعه و کشور نیز جزئی از این کل ویکی از آحاد این ترکیب کلی است. بنابراین نمی تواند از یک حکم جهان شمول برکنار بماند. در جهان معاصر، عملاً و عیناً مشاهده میشود که مظاهر سوسیالیسم بوجهان سرمایه داری غلبه نموده و از آن پیشی میگیرد و کار خلاق انسان و توزیع عادلانه، نعم مادی جانشین تراکم سرمایه ها و توزیع ناهرابر میگردد. آشکارا خورشید محض سرمایه داری روزه افول است و از شرق سوسیالیسم و جامعه کمال مطلوب عالانه، سوسیالیسم از ستیج آرمان خلقها این دیار پرتو افشان است. بنابراین در کشور ما انسان ها در در نیای جدید متولد می شوند. خواب ها به بیداری و سکون به حرکت و جنبش تبدیل می شود. در مزارع زندگی انسان ها داس به دست خار و خاشاک رابنگار میزنند و نهال های سبز و شادمانه را آبیاری می کنند. و من در چنین لحظات حساس در نهایت مسرت و امید به پیروزی فردا، زندگی را ترک خواهم گفت و آری، زندگی را ترک خواهم نمود. نه به این خاطر که از آن سیر شده ام بلکه به این دلیل که وقتی زنده ماندن در قبال پرداخت شرافت و زندگی انسان های دیگر باشد به نظر من مرگ صد بار شیرین تر از آن است. چنین مرگی پایان زندگی و پایان مبارزه در راه زندگی آزاد و شرافت مندانه نیست. بلکه سرآغازی است بخاطر مبارزه به خاطر دیگران.

برایتان می گویم وی گویم که:

دلم از مرگ بیزار است  
 کفر کاهرمن خواد می خوار است  
 ولی آندم که زانده و هان روان زندگی ناراست  
 ولی آندم که نیکی ویدی را گاه پیکار است  
 فرورفتن بکام مرگ شیرین است  
 همان بایسته آزادی این است

لا بد برایتان این سؤال پیش خواهد آمد که باشد وقتی تو مردی خوب  
 دید زندگی برای توجه ارزشی دارد؟ بله آقایان، فرق میان انسان پسودن  
 و اهریمن بودن در تخیم صفت بودن در همین نحوه تفکر است زیرا انسان به

مفهوم واقعی در مرگ و زندگی بحیات مردم مسئول است. در صورتیکه اهریمن  
 بودن هم در برابر وجود ان بشریت مسئول است. شخص باید و اهریمن خو حاضر  
 است به خاطر یک لحظه زندگی ننگین خود دنیائی راه نیستی بکشد  
 آری آتایان فرق میان ما و شما هم در همین است. شما حاضرید بخاطر  
 حفظ منافع موجودتان ملیون ها نفر انسان را در یک لحظه در کوره های آدپ-  
 سوزی زیر شنگه بوسیله ترور و یا در زیر باران گلوله و چرخ های توپ و تانک  
 نابود سازید. اما ما با ایثار طب های خونین مان پرچم ظفر نمون و رها بیختر  
 مبارزه را گلگون نموده الهام خواهیم بخشید. و این پرچم را دست بدست  
 به دستان پرتوان و سازنده و بیولادین نسل نوین فردا خواهیم سپرد تا در  
 مح و ویرتو درخشان آرمان های مان زندگی عا دلانمو طراز نوین ساخته  
 شود. این پرچم را به دست زحمتکشان خواهیم سپرد تا نشانهای از اعتماد  
 و عشق مقدس ما نسبت به آنها باشد. من در این لحظات حساس مرگ را  
 انتخاب می نمایم چرا که من دلم با چند قطره خونم زندگی را اندکی روشن تر و  
 باصفا تر و باجلا تر خواهم نمود. بارها از من سئوال شده که منظور تو از اعمال  
 و رفتاری که انجام داده ای چه بود؟ پاسخ می دهم - من بخاطر ایجاب  
 یک سازمان انقلابی فعالیت و تلاش کرده ام. زیرا همانطور که منطق و تجربیات  
 تاریخی و مبارزات ملت ما ثابت کرده است هیچ مبارزه ای نمیتواند به پیروزی  
 برسد مگر با داشتن تشکیلات محکم، منضبط و انقلابی. وجود یا عدم وجود  
 چنین تشکیلات انقلابی در حد خود تعیین کننده پیروزی یا شکست نهضت  
 های انقلابی در کشورهای چون ما است. هدف من از این همه فعالیت  
 بخاطر ایجاد سازمانی وسیع و انقلابی با انضباطی سخت و آهنین در سراسر  
 ایران بوده. آنچنان سازمانی که از فعال ترین، آگاهترین و مومنترین افراد  
 بوجود آمده و اداره شود. تاروژی که در کشور ما چنین سازمانی بوجود نیامده  
 و نباید امکان هر نوع مبارزه ای میسر نخواهد بود. با این توضیحات درست  
 است که من در این مسیر موفق نشده ام ولی عدم موفقیت من یا هر کس دیگر  
 در این راه نمیتواند نافی قوانین انقلاب باشد. من در نظر داشته ام با  
 تکمیر آثار مارکسیستی لنینیستی اولین قدم را بخاطر ایجاد چنین سازمانی

بردارم زیرا در طی تجربیات متعدد در ریافته ام تا مبارزین سه ماهه مارکسیسم-  
 لنینیسم . یعنی چکیده تجربیات و منطق علمی توده های زحمتکش در کوران  
 مبارزات اجتماعی و در مبارزه علیه ستمگران دست نیابند در موقعیت کنونی که  
 امپریالیسم با انبانی از تجربیات و فتنه گیری های ضد انقلابی آنگده است و از  
 بدلو و بخشش تجربیات فوق الذکر به گنیه ارتجاعیون جهان هیچگونه دریغی  
 ندارد . مبارزین مانی توانند قدمی ثابت و استوار در مسیر انقلاب و آزادی  
 مردم ایران بردارند . لذا وظیفه کلیه روشنفکران انقلابی ایران است که  
 بخاطر مبارزه با هرگونه کجروی و تکروری و تفهیم لزوم ایجاد سازمانی مارکسیستی  
 لنینیستی با خصلت انقلابی هرچه بیشتر و بیشتر در اشاعه و فراگیری قوانین  
 عام دانش مارکسیست- لنینیست بکوشند . تا بدین وسیله به تجربیات  
 خلق ما در امر مبارزه افزوده گردد . این تنها وظیفه کنونی ما و همزمان  
 فدای کار انقلابی ما است که بایستی آنرا دنبال کنیم . تا زمانی که یک سازمان  
 انقلابی بوجود نیامده است مطالعه در امر مبارزه و شکست های بی دریغی  
 خلق های ما وظیفه مهمی شمرده میشود . مانی بایستی ماهیت مبارزه و علت  
 آنرا شناخته راهش را بدستی فراگیریم . این هدف مهم و ضروری برابر زمان  
 فعلی ما است . در تاریخ مبارزات ملی مراحل مختلفی وجود دارد که از همان  
 عموم را متوجه خویش میکند و افراد بزودی درمی یابند که هیچ مبارزه های سه  
 پیروزی نهائی نمی رسد مگر با عبور از مراحل که ذکر خواهد شد .

در آغاز مبارزات هر ملتی فقط به این خاطر که روشنفکران پیشرو و مترقی  
 نخستین کسانی هستند که قادرند تضاد ها و نمود های گوناگون جهات مبارز  
 را دریابند . ابتکار نبود علیه ستمگران را بعهده میگیرند و پس از مدتی در این  
 کشاکش به علت نداشتن پایگاه طبقاتی و نقض بینش انقلابی و عدم پیشرفت  
 سریع کار انقلابی به ناچار تسلیم طلبی . یاس . رخوت و فریسم آنان برادر  
 پنجه پر قدرت خود می گیرد . پس از طی این مرحله به دلیل آنکه اکثریت  
 روشنفکران زمینه مبارزات را مساعد می بینند و به علت نداشتن سری پرشور  
 عواطف پاک و قلبان انقلابی و ناشکیبائی بخاطر یکسره نمودن امر مبارزه و  
 رسیدن به پیروزی . ماجراجویی و چپ روی خصلت مشخصه و طبیعت کلی این



مرحله تاریخی میگردد. زیرا روشنفکران قشری از طبقه بورژوا هستند و بسا حوائل طبقاتی خاص خود کم حوصله. کم ثبات و بسیار احساساتی و گاهی هردو. یا هرکول ماب می باشند. و همه اینها به انضمام عدم اتکا به نیروی توده ها اورا مستقیماً بسوی ماجراجویی سوق می دهد و خواه و ناخواه این مرحله تاریخی قسمتی از مبارزه هر ملت را اشباع میکند و زمانی که انقلاب محدودهای تکاملی خود را طی نموده و بعنوان سلاحی نیرومند به دست توده ها افتاد در عین حال که سیل قربانی را امید هدیدون ترس و وا همه و بدون تردید بسیار صبور و بیرون و نیز با سرعت کامل با درایت و منطق صحیح و درست یعنی بسا بهیشتی عملاً مارکسیستی امر مبارزاتی خویش را به پیروزی نهائی میرساند. خصلت مشخصه آغاز چنین دوران همانا نهم رسیدن از قربانی است که خوش بختانه خلق زحمتکش بها خاسته ما به چنین دورانی کام نهاده و با شکیبائی به دنیا نشاء داده و می دهد که انقلاب ملی و رهائی بخش را طایب است. و در پیش این رستاخیز عظیم عادلانه آماده است که هزاران تن از نیروهای جوان خوش را قربانی کسب آزادی نماید.

امپریالیسم و کلیه مترجمین باید آگاه باشند ملت ما تا بد ان مرحله تاریخ کام نهاده و پیش رفته که می تواند شیوه عزای دنیای کهن را به صد آورد و با سیل خون مقدس خود لکه ننگ چنین عفریتی را از دامن هستی پاک نماید. خلق ستمدیده ما از شکست های موقتی نمی هراسد. بنا بر این پیروز است. دشمنان مردم باید بدانند آنچه ملت بزرگ ما و نیروهای پیشروی آن را مبارزه کشانده است فیلم سینمایایک هوس آبی نیست. زیرا اگر درست است که "مبارزه امری ذاتی هریدیده است" مبارزه ملت ایران و مبارزین ایران نیز از درون وطن جامعه ننگین طبقاتی آگند ما ز تضادهای اجتناب ناپذیر رشد نموده و هیچ نیرو و منطقی قادر نیست تضادها و معضلات موجود در جامعه را نفی کند یا نادیده انگارد. دشمنان مردم باید بدانند که هیچ ملتی در اثر تحریک و یا تحریک این و آن نیست که بمبارزه کشیده میشود. فیلم سینما مبارزه رهائی بخش نمی آفریند. آرزوی داشتن یک مقام بالاتر هم انسان را بمبارزه انقلابی نمی کشاند. بلکه نابرابری ها. ستمها. استثمار

کمرشکن انسان از انسان و تضادهای است که شعله‌های انقلاب را در کمرش  
 کوره اجتماعی میدمد و شعله‌های پاک و مقدس همین آرمان‌ها است که کشاکش  
 ستم‌آهرنمان و عمال بیگانه پرست و سودجو را ب خاک تبدیل می‌نماید. این  
 مردم نیستند که آلت دست و مبلعه این و آن‌اند. بلکه این رعایا قهرحاکم  
 اند که همچون عروسکی با نیچه دست امپریالیسم و سرجنابان آن هستند  
 این دستگاه ارتجاعی است که هر صفتی را لایق خود و اربابانش می‌بیند بهار  
 مردم شریف و آزاده ایران می‌کند. هر عمل ننگین خود را بحساب خلق‌های  
 ایرانی می‌گذارد. هیات حاکمه ایران باید بداند و آگاه باشد که خلش  
 مبارز ایران در طول تاریخ وطنی مبارزات افتخارآمیز خود چگونه حکم و مست  
 های خود سر و مستبد را گوشمالی داده است. این همان مردم اند که قتل‌احمد  
 خان‌ها، ناصرالدین‌شاه‌ها، مظفردالدین‌شاه‌ها، فادرها و هزاران گردن  
 کلفت دیگر را گوشمالی داده از صحنه کیتی برانداخته‌اند. این همسان  
 مردمانند که ازانی‌ها، روزی‌ها، واطان‌ها، مشیری‌ها، کویک شوشتری‌ها و  
 هزاران چهره درخشان و قهرمان را بخاطر بی‌ارزوی نمودن نهال آزادی و ساء  
 ختمان نظام نوین پرورش داده است و این چهره‌های انسانی و حماسه‌آمیز  
 همانند خورشیدهایی هستند که بر طه افتخارات مبارزه انقلابی ایران که با  
 انوار ظلمت شکاف‌شان الهام بخش مبارزان خستگی ناپذیر کشور ما ایران‌اند  
 اینان قطعه‌های رفیعی هستند که در افاق خونین انقلاب ایران که چهره‌های  
 مغرور و آرمان‌های گرامی‌شان نیرو بخش مبارزات و نبرد های عادلانه خلق  
 های این سرزمین می‌باشند. این مردم همان مردمی هستند که از خونشان  
 جوی‌های خون‌سوی تیره پانزده خرداد ۲۹ جاری شد. این مردم همسان  
 مردمی هستند که اخیراً بهترین و باارزش‌ترین فرزندان‌شان را دلیرانده رواقه  
 انقلابی سپاهلک جلوی رگبار مسلسل قرار گرفتند و با بخت پیروزی سرگ  
 شرافت مندانه راپذیر شدند چرا که نمی‌توانستند زنده باشند و خلق و مردم  
 خویش را در چنگال بیگانگان گرفتار ببینند.

هیات حاکمه ایران باید از دیدن اینهمه قدرت. اینهمه استقامت  
 و ایامردی و شهامت که در برگ بزرگ تاریخ مبارزات خلق‌های ما می‌درخشد

برخود بلرزد و عمر یوشالی اثر را بسر آمده بداند و چرا که هر عقل سلیمی بسا  
دیدن اینهمه شکوه و شہامت انقلابی و بیروزی ناچار از تصدیق است. هیا  
حاکم! ایران چه فکری کند؟ خیال می کند که باچیدن برگی از درخت  
می تواند ریشه آنرا بخشکاند؟ آیا به مصداق شعر:

«هر شب ستاره های بزمین می کنند و بساز  
این آسمان غم زده غرق ستاره هاست»

می توانند با به زمین کشیدن چند ستاره درختان از آسمان گسترده مهارزات  
ملت ایران این گمب لایتناهی را خالی نماید؟ آیا خیالی می کند که با برداشتن  
چند قطره از ایمانوس بی کران ملت می تواند آنرا بخشکاند؟ پیدا است که چنین  
تصویری آن اندازه باطل است که خیالات مرغ بیچاره و زبون همچون بوتیمار  
آری آسمان انقلاب ایران از ستاره خالی نخواهد شد. چرا که به عظمت گیتی  
و به شکوه دنیا است. در خانه چون خود را سربازی از لشکر عظیم زحمتکشان  
ایرانی می دانم درود و تجبران و زحمتکشان ستم دیده ایران را نثار کلیسینه  
روشنفکران انقلابی ایران نموده. همبستگی. اتحاد و بیروزی شان را در امر  
عظیم انقلاب بیش از پیش آرزوی نمایم. درود به روان پاک حسین کریمی  
رفیق مبارز و شهید ما. درود به روان پاک و با عظمت دلیران ایران. روزی  
و گنجه افسران شهید توده های. درود به روان پاک شهدای وقایع انقلابی لخبیر  
ایران سیاهگل و پس از آن درود شانمانه ما به مادران قهرمانی که چنین  
دلوانی را در امان بزمهر خود پروراندند. و درود نهائی و سلام گرم ما به  
تمام آنهایی که تا آخر راه پرافتخار خویش یعنی مبارزه انقلابی و رهائی -  
بخش وفادار مانده و در پیشرفتشان جانانها گام بر میدارند.

به امید روزی  
هوشنگ تهرگل

آخرین دفاع

دو نفر از سازمان مجاهدین خلق

در

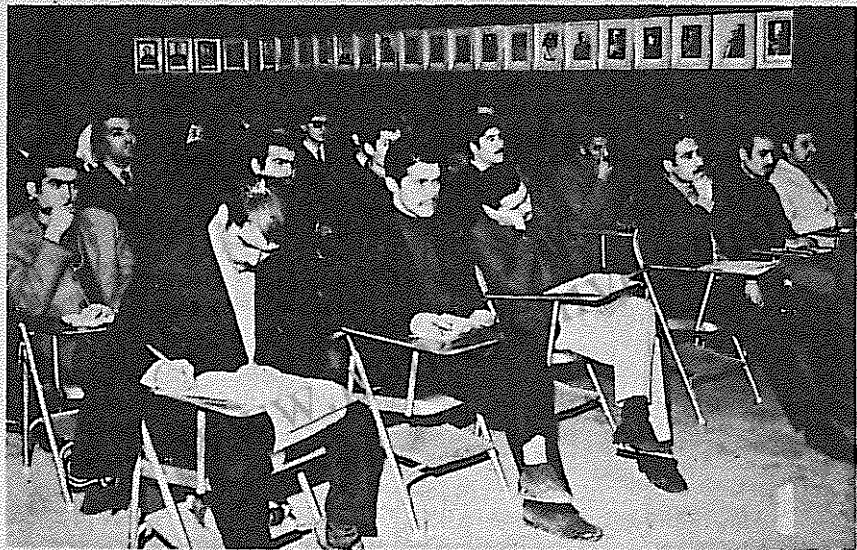
دادگاه نظامی

www.iran-archive.com

پیام زندانبان سیاسی بهارزین خان از کسور :

" پیغام ما بخارج : مقاومت - درودها و سلامهای گرم ما  
به تمام کسانی که از ما پشتیبانی کردند : " ۱۰

www.iran-archive.com



از چپ بر راست (ردیف اول) ناسرستان ، محمد بازرگانی ، مسعود رجوی ، علی مین دوست ، منصور بازرگان ، مهدی فیروزیان ، حسن راهی (ردیف دوم) محمد تقی شهرام ، محمود احمدی ، مصطفی ملایری و محمود غروی متهمان گروه سوم .

محمد بازرگانی و مسعود رجوی دو مبارز انقلابی که در بیدارگاہهای رژیم از منافع خلق دفاع کردند . ایندو انقلابی مجاهد از سازمان مجاهدین خلق ایران بودند . آنان خوب میدانستند که این دادگاه ساختگی و از طرف ساواک اداره میشود . رژیم با تمام سعی و کوشش برای سرپوش گذاشتن قتل و جنایتهائیکه مرتکب میشود سعی داشت این دادگاه را نیز پدیدون اطلاع افکار عمومی برقرار کند . اما این بار موفق نشد . فشار شدید افکار عمومی و فعالیتهای دفاعی کفدراسیون رژیم را مجبور ساخت تا عقب نشینی نماید . اما این عقب نشینی را رژیم اینطور عنوان کرد ، که گویا آنان با ساواک همکاری کرده اند و بدین خاطر است که یک درجه تخفیف در احکام آنان صادر شد ( از اعدام به حبس ابد ) . کفدراسیون جهانی پس از تحقیقات کافی اطلاع یافت که این مبارزین کماکان به مقاومت دلیرانه خود همانند همه مبارزین درینند ادامه میدهند . دروغ تفکین و رسوا شده ساواک بهترین دلیل به ضعف این سازمان جهنمی و ضد انسانیست .  
آنان در دفاعیات خود نشان دادند که خلق با رژیم دردمنش وابسته پهلوی هیچگونه سازشی نخواهد داشت .

### آخرین د. طبع مسعود رجوی

این داد گاه و امشب یا فراتر از آن است . اگر اعدام نشود ، لایحه حسن الحکموم خواهد پیوست . رضای من بعلمت وقت و در فامی ، ما که فقط نسیاحت است بعد از من ، نه ناله من در فامیه راه رومار ، سیاسی و اقتصادی ، کشاورزی و تاریخچه سازمان و تضییقات راجع به سه انقلابیون ، دامه خواهند داد . مسلماً این اطلاعات کافی نخواهد بود ، چون وقت ما اینجا از بهیشترازیان رانمید هد . در این فامیه بعلمت محظورات زمانی و مکانی ( تا آنجا تیکه شرافتمان اجازه مید هد ) حتی الحظ و راز بردن اساسی و در کز تواریخ خود داری خواهیم کرد . محض عسگری زیاد ، و میندس بیمن بازگانی و میندس سطحی باکری بعد از من همه چیزها را میگویند . مسئله اساسی سیاست خارجی ماست . به عامل بدبختی اشاره شد . عامل بدبختی من و شما ، بدبختی هغه خلق امیرالینسم بین المللی است . عروسکهای در این دور و آتورد نیاسر کارند که اگر بخود شان بود ند یک لحظه روی پایشان میند . کائوکی ، ملک حسین ، ملک فیصل ، بند و یک لحظه هم اسم رژیم را نمیآورد . این روزهای یک فریب بزرگ بخاطر حفظ تجاوز عوموسی علیه ناموس کلمات وجود دارد . کلماتی از قبیل تساوی ، صلح و سازش ، کمک کشورهای بزرگ به کوچک ، کلماتی از قبیل صلح بین المللی ، تفاهم و سازش متقابل کشورهای کوچک و بزرگ مند به ضعیف که در نوشته های رسمی سازمان ملل آمد ، است وسیله ای برای حفظ نظم موجود که در واقع چیزی جز تجاوز عوموسی نیست شد ماست . نه صلح ، نه سازش و نه تفاهم هیچکدام احطرا نیست . بمائید نه خود را بفریبیم و نه دیگران را . امروز در دنیا و جناح وجود دارد . در یک طرف صومین ، گرسنگان ، آوارگان فلسطینی و مبارزین وجود دارند و در طرف دیگر افسنسماء صاحبان ناپاک فانتوم ، چاه نفت ، ماشینهای جنگی و کارخانجات عظیم . بین اینها هیچ رابطه و هیچ تفاهم مطرح نیست .

ماهه اینکده و طرف اول قرارند اختار میگویم . ما بجرم خود اختار میگویم . ما باینکه دست در دست چن کها برای نابود کردن امیرالینسم و صهیونینسم مبارزه میکنیم اختار میگویم . به غیر از برن یا تسلیم راه دیگری وجود ند ارد . باینبرد است مثل فلسطین ، چین و ویتنا چن اسارت



مثل خود مان . باید تذکرید هجکه این تناقض ما پوس کنند . نیست . انسان بدین گرفتاری  
 تصفیه نمیشود . روی سخنیه بد رو ما رفقای است که فرزند ایشان اسپرند . این لطفه هستین  
 است . وجود آنها زمین خواهد رفت ولی صبح نزدیک است . باید تحمل کرد .  
 از آغاز سده جدید هشتصد میلیون چینی رسید . میلیون شوروی آزاد شدند . درخاوریامانه و  
 آمریکای لاتین غوغاست . امروزه تهران بانک میزند ، سفیر ایالات متحده در آمریکا لاتین  
 اهدا میشود ، اعصاب کارگری اسپانیا راطح کرد باستا . نهایت درگن بهای ایدان جامعه  
 جدید است . مقاومت کنید . حق و انصاف را رعایت کنید . بخاطر آن بد رجعه های این ارزش حکم  
 فقط ند هید . امپریالیسم اشکال گوناگون دارد . یکی از آنها سلطه سیاسی است یعنی پرچمزدن  
 و مستعمره کردن . طریق دیگر سلطه اقتصادی است <sup>سلطه</sup> این سیستم سرشتها و اقتصاد ی در  
 اختیار اجنبی قرار میگیرد . زمینها و رهنما مؤثر است . این رهنمای سیاسی تحت تأثیرین بنای اقتصاد  
 است . نمیشود منافع نفت یک کشور را تاراج کنند ولی انسان حرف نزند . انسان وقتی چیزی  
 نداشته باشد با چنگ و ناخن و دندان حساب طرف را میرسد . پس باید مردم را فریب داد .  
 باید مردم را به اشکال مختلف ساکت کرد . ورزش بازی ، کاخ بازی ، کاباره بازی و اگر نشد با ساوا  
 و تهراران و از این قبیل . امروزه استان و ما هر دو به "حق" استناد میکنیم . آقای دادستان  
 میگویند مصادره بانک و سرقت برخلاف قرآن است . بی پرسم که اقرآن ؟ قرآن را عوض کردن مانند  
 چون ضایع منافعشان بود و نمیتوانستند آنرا ازین بهرند فرض کردند . در قرآن آمده که هر کس  
 تا آنجا مالک شیئی است که خود برای آن زحمت کشید میباشد . این چیزی است که مارکسیسم  
 و سوسیالیسم انقلابی هم میگویند و ما تا آنجا مخالفتی ند ازیم . حال به عقب برگردیم و بچونسلگر  
 کاربان را ببینیم . ببینیم تاریخ چه میگوید . تاریخ استقرار سلطه خارجی در ایران از بی کثایتی  
 اولیای امور شروع شد باستا . در قرن گذشته روس و انگلیس آمدند و ایران را تقسیم کردند .  
 از جلال طرفه اروپا میروند و بعد مای طرفه ارانگلیس . یک قرضه بانک روس منتشر میکرد و یک قرضه  
 بانک انگلیس . در ۱۹۰۷ که این قرارداد اننگلیس بسته شد ایران بد قسمت تقسیم شد . بعد

از انقلاب کبیر تا مداخلات استعماری تزارها از زمین رفت ، دولت شوروی بانک و پولها را نفوسد ، کرد و رفت . تنها انگلیسها ماندند . با انقلاب سوسیالیستی خطربرد افشن اختلافات سیاسی احساس شد و انگلیس ایران را پایگاهی علیه اولین دولت شورواها قرار داد و آنرا از لحاظ استراتژیک هدف هر هندی شمرد . همزمان با اولین استخراجات نفت ایران ، کودتای سوم اسفند را ترتیب دادند . نفت ایران به دریای انگلیس حیاتی بود که بایسته شد نگانال سوئز لیره انگلیس سقوط کرد . بقول مصدق فقید طرحی که انگلستان اجرا کرد خیلی ماهرانه بود . اولاً تشکیل ایران واحد بود . یعنی با سرکوب قدرتهای محلی مانند شیخ خزئل و جنگی که تجربه تاریخی گرانبهای برای ملت ایران است و تصفیه اسماعیل آقا در آذربایجان ، اساس یک حکومت مقتدر ریخته شد . حکومت مقتدر برای حفظ سلطه انگلیس ، حکومتی که فایده آن برای دولت انگلیس بعد از جنایت شهریور ۱۳۲۰ روشن شد . بعد از سرکوبهای لازم ، بعد از بنیدیل مجلس به یک ایرانی اراد موایجاد ثبات لازماً بالاخره در سال ۱۳۲۲ مسئله اصلی یعنی نفت مطرح شد و قرار ۱۹۳۳ بسته شد . مثل یا رسال اول تبلیغات و میتینگ بود و بعد اعضای آقای تفتی زاده پای قرارداد انگلیسی که توسط گرومصدق لغوشد . این قرارداد در وهله اصلی داشت اولاً مدت قرارداد تمدید شد یعنی به قرارداد اداری که ۶۰ سال بود ۳۰ سال اضافه شد ثانیاً با توجه به مسئله استقلال طلبی عراق که ممکن بود باعث بالاگرفتن جنبش مردم بشود طبق ایسمن قرارداد اداری وضع عراق عوض میشد منافع انگلیس ثابت میماند . از این سالها میگردیم ، در شهریور ۱۳۲۰ تمام ایران زیر سلطه خارجی رفت . بعضی از افسرها با ایجاد ژرفتند و ایران فقط ۳ ساعت در آید . جنگ در وهنوز تمام نمیشد بود که طرح تجزیه ایران در باره توسط انگلیس و آمریکا ریخته شد و دولت شوروی آنزمان بسرعت طرح را رد کرد . این قرارداد توسط دولت حکیمی بسته شد و آیا وقتیکه نخست وزیر ایران طرح تجزیه کشور خود را بریزد ماحق ند از به گوشیم که تابع ملت و خلق ایران هستیم چونه دولت ایران ؟ این طرح با مجاهدات طاقت فرسای گرومصدق رد شد . تا آن خود ترد رفتار نباشد تعقیب فشار یعنی چه تهدید یعنی چه . وقتی این طرح رد شد

معاون وزارت خارجه شوروی در مورد امتیازات نفت گفتگوهای بعمل آورد. چون دولت شوروی جوان بود و از دولت انگلیس وحشت داشت و از طرفی دولت انگلیس بخاطر امتیازات نفت خود در جنوب حاضر به معاملاتی درباره نفت باکو و قفقاز بود برای همین نخست وزیر وقت ساهل (که به سفیر روس وده هائی داد بود ولی ملیون بیگار ننشستند و باگوشی زیاد ماده نگارند که ضمن آن جلوی سلطه شوروی گرفته شود و در هرگونه امتیاز بهر نحوی سکوت گذاشته شد و به موافقت بعدی مجلس موکول شد. با اینهمه امپریالیسم از جانب ملت قفقاز ست برنده اشتم و در سال ۱۳۲۹ ز آرا را از ستاد ارتش به کرسی نخست وزیر نشانند. ز آرا در لباس ظاهر فریب خود مفتاری ولایت را مورد اخلی این لایحه راه مجلس برد. وظیفه دیگر این خسون آشامین بود که لایحه مربوط به نفت را بمجلس ۱۶ برساند. بازم ملیون که رهبری آنها را در کمر صدق بعهد داشت پس از مشاجرات و مباحثات و رحمت های زیاد توانستند آتراد رنطفه خفه کنند و جلوی سلطه خارجی را بگیرند. قرار داد منتهی شد و چندین عهد سهجبد زیر آرایسه اتفاقا جاری کرد ز ما سر نوشت يك ملت به قتل رسید.

#### برگردیم به نفت

اوضاع داخلی مملکت بعلت رشد سیاسی مردم تب و تاب دیگری داشت. بعد از شهریور ۲۰ صدق نفت را بنید یل بیک شعاروانگیزه ملی کرد. صفوی مردم را بشکل رشعله ها را فریوانتسر کرد. بعد از مجلس ۱۵ نمایندگان واقعاً مجاهدت کردند. شرکت غاصبغت ایران و انگلیس که در واقع نماینده دولت انگلیس بود از تطمیع نمایندگان گرفته تاحبس آزاد بخوانان از هیچ چیز فروگد ارتکرد. حتی طرح آنچه که امروز "اصلاحات ارضی" است در آن زمان موسیله تقسیم املاک سلطنتی ریخته شد. مسئله ظاهر فریب تقسیم املاک سلطنتی برای فراموش کردن مسئله نفت است از آن ها طرح شد بود. با اینهمه نفت همچنان در مرکز افکار مردم بود. نان در تهران قطع شد. سرانجام اراده خلق راه خود را پیش برد و در ۱۳۲۹ نفت ملی شد. آنروز طعم پیروزی مردم چشید شد. بعد از آن روزهای پراقتخار دیگری پیش بود. پیروزی بود

انگلیس در مورد نفت و دیگر ریز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ روز تجلی اراده خلق . در آن روز خلق برزنگی تسلیم میروشد . البته در آتیه از این روزهای پلانی بسیار خواهیم داشت . باید گفت که مشروطه برای مدت محدود و محدود و محدود . . . . . ۲۸ . که سال و ماه آنرا نمیگویم مشروطیت بخاک سپردند . شکست نهضت بحکمت تاریخ ضرورت داشت . احتیاجی نیست که من سیاست دولت مصدق را روشن کنم اونمیخواست هیچ سلطه بر کشور ما برقرار باشد . از نظر اقتصاد اولین و آخرین بود چه تعداد را بانه مجلس نقد میکرد . برای اولین بار مصدق را با واردات برابر میگرد . بهر حال آنروز گرفتار بحران بیه سیاهی و سردی تهدید بل شد .

وضع سیاست خارجی تهدید بل شکل داد . از ابتدای این قرن آخرین هملت ناپسانانی وضع اقتصاد و مبارزات این دولوزیک مخصوصاً ۳ انقلاب کبیر آگاهی سیاسی مرد جهان بالا رفت . در جنگ تجار کارانه که صرفاً با خاطر منافع استعمار بود در این امر کمک زیاد میگرد . در این جنگها مردم امپریالیسم قدرتشکسته شد . . . . انگلیس و فرانسه . الجزایر و بیروت ناآزاد شدند . در مستعمرات هر روز جنبشی تازه در میگرد و ضرب المثلهای " آفتاب هرگز در انگلستان غروب نمیکند " و " هر جا مورچی باشد ساحلش انگلستان است " از بین رفت . بقول یک انقلابی بعد از جنگ آنچه باقی میماند در مجموع و بطور کلی منفع نیروها و مترقی است . خود جنگ افروزها بیشتر از جنگ هراس دارند . علت بکار نبرد ترس از تلفات نیست ، چیزی دیگر است .

در پایان جنگ امپریالیسم ناچوانمرد در یگری میروز کرد و قدم در راه انگلیس گذاشت . این کشور استعمار و طلب ایالات متحده آمریکا بود که اکنون در ریتنا برای کاشوکی سینه میزند و در معالک دیگر پشتیبان از تجار است . در ایران ( یعنی میگویند راجعه آمریکا نگو — همین تناقضات کبیر رجالی است نشانه ریاست ) کار جانی کشید که آمریکا طلب سه خود را میگرد . اشتباه دولت وقت ( مصدق ) عدم توجه بماهیت امپریالیسم آمریکا بود ، آمریکائیان سه هفت عمرستان سعودی را بخود اختصاص داد بود و در مورد ایران هم نقشه مشابهی داشت . این بود که مسائل بیان روز کشیده نباید بگذرد . ابتدا اشوار تسک آمد ایران و بعد شاهزادگان ایرانی و . . . زاهدی

و شعبان جمعری بنا هرکود تا کردند . د یگاتوری نظامی د هارمباشندت بهشترا د ایه یافت . شکجه  
و شیاران قهرمانان آغاز شد . د کر حسین فاطمی با ۴۰ د رجه تب بعد از تحمل شکنجه های  
طاقت فرمای و چهره د ابره شد ، کره پور شیرازی زند مزند مسوزاند شد . روزبه از قهرمانان  
شرافتند تیرباران شد . از این پس سلسله مستشاران از ایالات ضد همه ایران سران بردند . تمام  
ککهای خارجی بجز تجاویز چیز د بگری نمود .

یکی از آقایان د اندرمان خواهیده ماست ( خنده و حشار )

بهر حال از نظر اقتصاد ویزود یوار د ایه هفت بهر ابرصاد رات رسیده . تحت تأثیر سلطه خار  
تورم ابرصاد شد بطوریکه د رسال ۱۳۲۶ رمال ۱۲۰٪ تنزل کرد ولی د لایها رفت .  
رئیس د ادگاه - " به کفرخواست من موافقت نیست "

..... وقتی آنها از اسباب افتاد و مخالفین سرکوب شدند يك مجلس فرمایشی تشکیل  
شد کوفی کوفی شناسنامه ها پیدا امشدند د بد و ن آنکه شمره میشوند . قرار اد معروف به ۵۰ - ۵۰  
برازید های تو خالی موفقت و پیروزی و شایلی چیزهای د بگر . بعد از تصویب این قرارداد اد د مجلس  
فرمایشی وقتاً تنها چاقه های نهضت وقت پنبه شد . باز جریان نفت به پشت د رهای مستقیمید  
شد چرا که د ر پشت د رهای سسته بهتر میشود خیانت کرد . د چرا که صحبت از " رهبری غیر د  
مندانه " بود . رئیس مبد این قرارداد اد اولاً بطرفه شمول بر خلق ایران ، بر سمیت شناختن ملی  
شد نفت بود . همین تهری بال و دم . يك شرکت نفت ساختند که ظن این ملت باشد تا نیساً  
آید ند اد ابره اکتشاف و استخراج را بطور کاملی از کسرسر میدهد اگر ند . شرکت اکتشافی  
و استخراج د رهوض و شرکی که کسرسر مود از آنها تشکیل شد بود شروع بکار کرد . شرکتهای تشکیل  
د هنده کسرسر مود تجاری بود که د ر هلند طبق قوانین هلند با سرمایه صد هزار لیره به ثبت  
رسیده د ر این شرکتهای تقسیمها چنان ترتیب بود : ۴۰ پرانگیس - ۴۰ پرتشرکتهای مختلف  
آمریکائی ۱۴ پرت فرانسه و قیقه هلند . سهم ایران از نفت يك هشت همت تعیین شده د اعلام شد . از  
نظر مالیات مطابق ماده ۵۰۰ قانون مالیات بر د رأید ۵۰ پرت بعنوان مالیات بد ولت د اد میشد

و کسر سوم . ه ه بقره را صاحب میشد . تأسیسات خطی که از قصر شهبان شروع و به بلوچستان ختم میشود به ایران تعلق گرفت و مقابل وظایف بجهت بدولت ایران نگه دارد شد . اولاً - انجام خدمات فرعی غیر وابسته به نفت ( ساختن بیمارستان ، نانوائی ، پرداخت بیمه کارگران ) و مخارج دیگری که قبلاً به عهد مشترک نفت سابق بود . ثانیاً - " پخش نفت در ایران که همیشه به ضرر شرکت نفت تمام شده است . ثالثاً " ادراقت شاه . تا بحال استعمار انگلیس در کان سو و بحال ابراد و بزرگش آمریکا وارد میشد و در کارشان فرانسه و هلند که همه در جمععی علیه منافع این سلطنت اقدام میکنند . در مورد سهم ایران که یک هشتیمین دروازه بونوبه رسد قیمت اعلام شده بود طبق قانون ۵۰ - ۵۰ آنرا در ۵۰٪ سود گنجانند یعنی سهم مالیات ۳۷ / ۵ در رسد میشد و این ترتیب کلاً بزرگی برسر ملت ایران نگه داشتند . محتررا همه قیمت اعلام شده نسبت ۱۲ / ۱۲ لا یزود کسب ایران را بر اساس ۱ / ۲۹ لا در حساب میکردند بعد از تقوای تبلیغاتسی نفت تازه سهم ایران شد ۱۲ / ۵۰ . یعنی رسیدیم به قبل از سال ۳۱ - علاوه بر اینها قرار شد که ۱۲٪ بهره مالکانه و ۶ / ۵٪ تخفیف قانونی نسبت به قیمت نفت با ایران تعلق بگیرد کسه ۶ / ۵٪ را دارد . بعد از سقوط لیره انگلیس چند میلیون دلار نهایت سهفت خود ضرر کرد بیکه نمیدانند که بالاخره اندانند البته رسیدگی به دفترها را معلوم نیست چه کسی انجام داد است . ما چه میدانیم که کارشناسان و مستشاران چقدر تحقیق میکنند چون موضوعه کفرخواست مربوط نیست . وقتی صبح روز ادکامه آمد خبر محاکمه را میدهند اینطور میشود . ورقه هانا پد بسد میشوند .

اکنون نفت ایران با سرعت بیشتر بخارت میرود . میخواهند قبل از پایان قرارداد ادشوت خلق را به تاراج بدهند . ذخائر نفت ایران در سال ۱۹۸۲ به پایان خواهد رسید . کل تولید نفت ایران ۲۲۲ میلیون تن است حساب کنید به هر کس چقدر می رسد . کل درآید از هر تن نفت ایران برای ایران ۱ / ۳ دلار از ۱۰ دلار بود است . همین نفت در بازار اروپا ۴ دلار و بیوش می رسد اگر مخارج نفت را برای هر تن ۴ دلار بگیریم یک میلیون و هشتصد و بیست و پنج میلیون دلار یعنی

۱۴ میلیارد دلار تضییق میشود. آقای دادستان این ارقام را محاسب کنید نه ارزی که برای  
 سلسله های ماکائو پنجمه از آنها عکس گرفتارید خارج میشود. اشاره میکنم جریان آثار ارسال  
 نفت، چه جنجالی درباره پیروزی ایران را و یک بر باشد. الآن باید ثابت میکنم که چه مدت  
 آمد و است. قیمت نفت بطور کلی ۳۳ سنت در هر بشکه افزایش یافت و مالکیت سود و ویژه  
 از ۵۰٪ به ۵۵٪ افزایش یافت. اولاً بر اثر جنگ و تنگم، بر اثر تورم که بصورت پیوسته  
 بود چنانچه قیمت نفت تا به ۵۵٪ افزایش برای تورم پدید آورده شد. در فاصله ده  
 سال بین قیمت نفت که از ۲۷٪ کاهش یافت. اگر میخواهند قیمت را ثابت نگه دارند  
 باید قیمت بشکه را ۵۵ سنت اضافه میکردند. این سیر قیمت را نه ترفی یعنی سهم خود را  
 از ۲/۰۸ دلار رسانده به ۳/۴۵ دلار. طبق آمار بین المللی تورم واقعی سالانه ۷٪ است  
 در حالیکه روزنامه های ایران آنرا ۳/۵٪ گزارش میدهند (اطلاعات و کیهان). روی سخن ما  
 به خبرنگاران نیست. ما باید انیم کار از جای دیگری خراب است. در لیبی دولت در رکنه مراحل  
 تولید شرکت دارد. در ایران این مسئله هنوز حل نشده است. لیبی قرارداد ۵ ساله را به  
 شرطی قبول کرد که کمپانی بول را از کشور خارج نکنند و دوباره در لیبی سرمایه گذاری کنند. در  
 ایران عکس عمل میشود. با اینهمه اجحافات سهم ایران در پلمبار است ولی آنرا چطور خرج  
 میکنند. یک مقدار شرکت نفت خرج میشود. دخترستان و لیبی را میشناسم که سرمایه از شرکت  
 نفت بول بگیرد. یک مقدار به سازمان برنامه و مستشاران آن میروند. پیروزه سازمان سد در کسبه  
 سازمان برنامه به آن مخترع است با دستگاه های الکترونیک ساخته شده است و کار می افتد و کار  
 شناسان آن اغلب خارجی و با حقوق سرسام آوری مشغول بکار هستند. حتی وسائل تعمیر این  
 ماشین ها در ایران موجود نیست. اگر یکی از این دستگاه ها از کار بیفتد یا باید آنرا عوض کنند و یا  
 بفرستند خارج تعمیر کنند. نتیجه شد را که برق است سرمایه درازی با سرمایه های هاسم نراقی با کسک  
 خارجی با به مردم پیوسته و سودش را به جیب میزند.

در کمره قی قیید بیاری مردم برای آنکه راندن طرح ملی شدن نفت روی کار آمد. برای اجرای همین

قانون بود که مرد محکوم را به مدد ق سپردند و این تنها حکومت قانونی بود که در ایران موجود آمد .

رئیس پس از نیم ساعت تنفس زد و آن گاه به د فاضل رجعت رفع آنها بگوش میکند .

..... از ۲۸ مردان و از کتار بعد شریک رجوعه از این جریانات دست چپا و برآ غارت ملت ایران باز میشود . عواید نفت تا آخرین دلار صرف تهیه اسلحه و مهمات و حقوق سستار<sup>ان</sup> خارجی میشود . صد هاسیلیون دلار به جیب شرکتهای خارجی میرود . آرامش و پیرسازمان برنامه د رسال ۱۳۳۶ د روزنامه اعلام کرد که صد هاسیلیون دلار به عناوین مختلف صرف و میل شده است .  
و مد مد بود که ایران با پول نفت بهشت میشود . ملت ایران فقیر و فقیرتر میشود . د رجواب انتصاب کارگران کور میزخانه . . د نفر کشته شدند . د اعتراضات معلمین د کرخانعلی کشته و مد دیگری مجروح شدند . قاتلین مردم ارتقا د رجه یافتند . قاتل خانعلی به ریاست مهربان<sup>ی</sup> یکی از شهپرستان منصوب شد . معلمین و کوره بزجهها فقط اضافه حقوق میخواستند . وقتسی رژیم جواب خواستههای قانونی مرد مراه اینطور مید هد آیا میشود ساکت نشست و دست به اسلحه نبرد ؟

د رسال ۱۳۳۶ قانون تشکیل ساواک از مجلس گذشت . ساواک مأمور حفظ امنیت و مبارزه با مخالفین شد . قبل از روی کار آمدن د کرامینی مجد د اعتناق بعد بود که هرآن احتمال انقباض میرفت . د کرامینی د زمان صدرت خود گفت خزانه را برد فاند ، چاپید فاند ، سپهبد کیا ، رئیس شهربانی علوی مقدم و د کرا قبال قرار بود به محاکمه خواند نشوند . د کرا قبال ۲۴ ساعت قبل از دستگیری کشور را ترک کرد و مراجع قضائی د ادگستری آنها م زد و مد شد . د کرا قبال بزرگت و د بزرگترین مرتبه اقتصاد ی کشور قرار گرفت . آنها همزندان پس میگیرند . مثل اینکه کار مملکت حساب ند ارد .

د کرا امینی میآید و جبهه ملی و نهضت آزاد یو مجلس ۱۹ و ۲۰ را پیش میکند . د کرا امینسی میرود و مجلس را میزند ند . جبهه ملی کنار میرود . دانشگاه خواستار کسب اجازه تشکیل اتحاد<sup>ی</sup> صنفی میشود . خواستههای دانشجویان رد میشود . رئیس دانشگاه د کرا فرهاد استعفا



میدهد. د ولتبا میآیند و میروند. و سرنیزه بر جا و استوار میماند. برای جاززه با این خفقان عمومی روحانیتکم. ۵۰ سال کلرز کشیده بود و از صحنه شد. در قم شورش بیانش. طلبه ها با کارد به پایش حمله کردند و دفتر کشته شدند. تحرك همه گیر میشود. روحانی اعتراض می کند. بازاری اعتراض میکند. دانشجو اعتراض میکند. در نتیجه واقعه ۱۰ خرداد روی میدهند بعد از ۱۰ خرداد ۴۲ نفر نظیر حنیف نژاد وطنی اصغر بدیع زادگان معتقد میشوند که با منطق و دلیل نمیتوان حق را گرفت. اینها به نهج البلاغه استناد میکردند که باید حق را گرفت روز ۱۶ آذر دانشجویان اعتصاب کردند. از این به بعد مرتب گروههایی باید تلوویزی انقلاب سلحسانه بوجود میآیند. منصور ترور میشود. بنیون جزئی گروهی تشکیل میدهد. پاک نژاد گروه فلسطین را تشکیل میدهند. آنها همزندانند که این گروهها با اختیار ارتباط دارند. مساختیار راجز و این رویه پیدا نمیشود و اختلاف او را با رژیم قبول ندارند. از گروه طوفان ۴۰ نفر را میکشند. گروه آرمان خلق کشف میشود. در زندان قزل قلعه ناصر مدنی و ناصر کریمی و بهرام طاهرزاده اعدام میشوند.

بعد از اینها اواخر سال ۴۹ و در رسال ۵۰ گروهی چیرگی بنام "چریکهای فدائی خلق" که تحت عنوان "صیاهگل" شناخته شدند وارد کرد میشوند که فعالیتهای آنها هنوز ادامه دارد. نهفت "مجاهدین خلق" و "سازمان رهایی بخش خلق" که به عراق چسبانانده شدند کشف میشوند. و در هیا گروه دیگر که انشا اله کشف نشد ماند. اینها نشان میدهند که وضع طوری است که راه دیگری وجود ندارد و حرف یکطرفه و غیر نیست. صد هاستند پس گاه مارک جبالته به آتنهایی چسبند در این راهمانند. مهندس هوشمند ماهی ۱۶ هزار تومان حقوق میگرفت. پس مسئله شخصی نیست. در رسال ۴۰ حد اکثر اعلامیه بخش میکردند و ویسی امروز در رسال ۵۰ سلسل بدست میگیرند. موج مبارزات خاموشی نگرفته بلکه شد بدتر هم شد باست. کشف یک گروه نباید باعث ناراحتی بشود. پیروزی ساده و زود بدست نمیآیند. حضرت علی میگردد: "خداوند هیچگاه گرد نکشان روزگار خود را نابود نمیکند. با آنها مصلحت

میدهند که اگر برنگردند بیشتر فروروند و مرد را مجری عدل الهی میکند. - استخوان هیچ  
 ملتی را پیوند نمیدهند مگر بعد از سختیها و گرفتاریها. خطبه آوردیم که گنبد اسلام را طبعه  
 دست خود قرار داد باست. از سختن خون یکفرصت هانفریش او برمیخیزد. سال ۱۳۵۰  
 سرافراز این مبارزه است. سالی است که مبارزین ملت مبارزات مسلحانه جنگهای توده‌های در  
 روستاها و تنهاراه نجات میدهند. ویتنام، فلسطین و آمریکای لاتین چنین راهی را قبل از انتخاب  
 کردند. گروه پنهان با ۳۲ شهید، ۶ محکوم به اعدام و مبارزان بی‌پیش  
 آهنگ این راه بزرگ بود باست. به موازات اوج گیری مبارزه وید این گروه‌های مسلح در پیش  
 این پیش دست به امان بیگانه شده باست. دست سرمایه در این پیش از هر موقع در ایران مبارز است  
 و استویق و تضمین سرمایه گذارین در توسعه صنعتی، معدنی و کشاورزی ایران را بهیشت  
 سرمایه داری خواند و آنان را با خاطر حفظ شافع کوششان به نگهداری زخم کوفتی تشویق میکند.  
 باین حراج ثروت‌های ملی کشور بهره‌کشی از منابع انسانی چه نامی میشود داد؟ پیوند طبیعی  
 کشورهایی که دارای زمینهای مادی و فرهنگی مشابهی هستند مثل کشور ما و فلسطین باعث  
 ایجاد زمینه‌های مشترک انقلابی میشود و برای همین است که رژیم ایران از تأثیر نهضت آزادی  
 بختن ظفار و انقلاب فلسطین در سواحل و شیخ نشینها در سلطنت ما میترسد و میگوید بصورت  
 پایگاهی مطمئن بر ضد این جنبش‌ها به جامه زائد ارم منطقی در آید. در سیستان و فارس  
 و در زابل حمامان و ماه و ماه تعطیل است. مردم بجه هایشان را میفرستند. فقر و گرسنگی  
 در رعد و. ه هزار نفر از سیستان را فرار داد باست. میبینیم که بود چه دفاعی کشور ۳٪  
 افزایش یافته است. (۳۴٪ بود چه دفاعی فعلی اضافه شده باست) با ترویج فساد سرمایه  
 داری و قرب و اشاعه افکار لاپاله‌گری از طریق انتشارات مطبوعات کثیفی مانند زن روز با اطلاعات  
 هفتگی و ایجاد کاخهای جوانان که با ظواهر آراسته شان بجای بالابردن سطح دانش هرگزگی  
 را رواج میدهند جوانان ما را از برداختن به مسائل اصلی و متلاطم خود و جامعه خود باز می‌دارند.  
 نصف برنامه‌های براد یو و تلویزیون در باره روابط دخترو پسر است. بجای یادگیری و عشق

بعد رك رايواج ميدهند . روزي چند بين هزاريد رك صاد ميكنند . جهت ايجاد روحيه با اس  
واخود باختگي ، حفظان شديد و شدت اعمال ميكنند . ساواك ميليونها پول در اختيار دارند .  
براي دستگيري من . و اتومبيل مراتعقيب ميگرد . براي دانشگاه كان ر مسلح ميگردانند . در  
ادامجات هيچ كارمندی بدو ن بزرگرن پرسش نامه های عريض و طويل ساواك استخدا جنبش  
وهزار مثال ديگر . هر كجا كه برويم با ساواك بيروكار داريم افزان در جبهه اربازنشسته را  
رئيس حفاظت كارخانجات و ادارات و دانشگاهها ميكنند . كارگروزي نه ساعت كار ميكنند و نالاب  
به اعتراض باز كند كلك و شكجه نصيبش ميشود . در شيراز شاهد مكالمه نمايندگان بازرسي شاهنشاهي  
با يك كارگر خانه سيمان پارس بودم . از كارگر سوال كردند خانه داري ؟ را ديرو تلوين سون  
داري ؟ گفتند ارم چه زندان ديروز حواله اش كردند .

به پليس وساواك در بيده اكرين گروههاي جانين اختيار تام دارند . آقاى ساقى رئيس زندان  
قول قلمه ميگريد همانطوريكه تا بحال كرسند ميگوشيد با اينها رفتار كنيد . كارگران جهان چيت  
كه براي اضافه حقوق اخصاب كرد ميروند در كاروانسراستگي به سلسل بسته شده اند و ۲۰ كشته  
دارند . در راز بهشت اسمايل به دانشگاه آريامه بود دانشگاه تهران وحض استادان حطسه  
كردند . در نغزاد انشجويان و اكه مشغول بازي شطرنج بودند بدو ن هيچگونه مجوزي با ز  
داشت كردند و آنها هم متقابلاً " اخصاب غذا " كردند . آيت الله طالقنى به زابل تبعيد شد .  
محكوميت طويل مدت در انتظار دارند گان كيب متفاد با مضاف زويم حاكم ايران است . رئيس  
جاري اي جز شدت عمل ندارد . اين نشانه احتضار اوست . شمعين سياسي در ساواك و اطلا  
شهر ساني با وحشيانه ترين شكجه هارويرو ميشوند . طبق ماده ۱۳۱ هر كدام از ماورين قسم  
را براي گرفتن اقرار شكجه بدد سئول است اكر شكجه بمرگ بيانجامد مأثور قاتل محسوب  
ميشود . سوزاندن با اجاق برقي ، كشيدين ناخن ، شلاق سمي ، استعمال بطري تجاوز و  
انواع ديگر شكجه ها از طرق معمول گرفتن اقرار و شكجه گاههاي ساواك است . سععود  
احمد زاده در دوماه در بهارستان بستري بود . بيست باولمش كردند . به عباس مفتاحي تجاوز

کردند . مسعود احمد زاده با تشك زدن باطوم . ریختن اسید چنان میسخت که نهایت  
 داشتند . عدای از تهمین شوالی خود را از دست دادند . شدت ضربات به حقیق نژاد  
 بقدری بود که استخوانهای پا ، دست و پاغ گوش او شکسته شد . بهرین در هفتای زیر شکجه  
 شهید شد . . . . . شما تحمل شنیدن اظهارات ما را دارید ؟ ما از زیم جز این انتظار  
 نداریم . بامید ریزی که ملت خائنین را بداد گاه بکشاند . مرگ بر آمریکایا و امپریالیسم .  
 درود به مردانی که رنج انقلاب را تحمل کردند .

مسعود رجوی - دنباله آخرین دفاع

قبل از وارد شدن به حرفهای اصلی چند نکته است که باید تذکرید هم . اولاً مهندس سلطعلی  
 بهبود استاد یار دانشگاه پهلوی برخلاف آنچه در کیفیخواست آمد ماست در فلسطین در ووه  
 ندید ماست . ایشان با پاسپورت معمولی چهار الی پنج روز برای ترجمه مذاکرات ماهه بهسرت  
 آمدند . در بعضی از مذاکرات که سری بود من خودم ترجمه میکردم و ایشان حضورند اشتند  
 مسئله راجع به اسلحه و انبار مهمات که در راجاره رسمی مهندس بهروزیان بود در حقیقت ارتباطی  
 نداشتند و متعلق بمن بود . من در این باره تقاضا کردم که ناصر صادق و محمد حنیف نژاد  
 برای شهادت به دادگاه آورده شوند که زاگه ماند . در رمورد رمودن هواپیما و مجازات در خوا  
 هیچ قانونی نیست چون من بعنوان یک دانشجوی حقوق میدانم که ماده عطف به ما سبقت  
 نمیشود . در رمورد مهندس سرخروی باید بگویم که اولین بار است که ایشان را میبینم و نمیدانم ایشان  
 چطور به کیفیخواست ربط داده شد . است . در رمورد اسلحه و مسلسل قسمتی از گفته های  
 مقام امنیتی که بیشتر مرا عصبانی کرد راجع به زمست تبلیغاتی بیرون رفتن از روز رفتن آن بصورت  
 اسلحه است . من از خارج کردم ، سلکت را فرورختم یا شما ؟ این هتلیا ، کاباره ها و کازینو  
 مال کیست . اگر خودشان زنده زنده پس پیدایش زنده . باری شما بهتر میدانید . ناصر  
 صادق سوار موتور بود . من در ویدرجه داشتم . این روز ریزها راجه کسی سوار میشود . چه  
 کسانی در رانکهای سوئیس پول رویم انباشته میکنند ؟ بعضی از مطبوعات حقایق راجا ب

میکنند . آنها را بخوانید . در مجله " نیش " فتوکبیه چکها کشیده شد هاست . آقای رئیس  
 کربستین دیور در ریارس لباسهای چه کسانی را صد وزند ؟ برای ضیافت های شب از راه گل  
 سفارش میدهند . مصرف کباب و شامپانی که از خارج برای وزارت خارجه سفارش داده میشود  
 سرطک میزند . آقای دادستان میگوید در ادگاه علنی است . علنی یعنی اینکه وقتی در روزنامه  
 گفته های آقای دادستان را چاپ میکند جوابهای مستورد رجوی را هم کنار آن چاپ پرسیانند .  
 فقط کسانی حق ورود باین ادگاه را دارند که اجازه مخصوص از سازمان امنیت داشته باشند .  
 در روزنامه جرنجوشته ما رویه اشتراکی داریم و وقتی که تذکریم بهم میگویند اشتباه لفظی بود .  
 تازه همین ادگاه را هم بخاطر چشم واپس روی ما تشکیل ندادند . اوج گرفتن جنبش خلق مجبور  
 کردیم . راد یو عراقی اساسی مارا گفت و حقوقدان فرانسوی تقاضای شرکت در ادگاه مارا کرد .  
 الفتح اعلامیه مخصوص انتشار داد و اعتراضهای گوناگون دیگری شد . پس منافعشان اینجا ب  
 میکرد هاست که همین ادگاه را هم برای ما بگازند . ما با کوله معامله میکنیم همانطور که با  
 فرسیو کردیم .

من هفت و سال درس خواندم و بعد از خودم مطالعه کردم و میدانم که تقاضای ما قانونی  
 است . در کیفیت خواست آمد هاست تا همین پاشی که آنجا بود هاست مرد هاست . کواستن؟ کوا  
 مدعی خصوصیت؟ کومحل اقامت او؟ میگویند ه میلیون تومان از بانک پول گرفته شد هاست  
 این يك اتهام است و اگر در ادگاه علنی میشود میبایست محمد حنیف نژاد و اصغر بدیع زادگان  
 صحبت میکردند . چرا حنیف نژاد بندها نگذار گروه اینجانب نیست . منکه حرف میزنم میخواهم  
 حرفم شنونده داشته باشد . مگر صحبت برادران مارا قطع میکنند . ما از رژیم بیش از اینها  
 انتظار نداریم . حالا وارد اصل مطلب میشود .

در دوره رضاشاه اوایل دوره دیکتاتوری یکی از بید ههای مهم خشک شدن ریشه رجال واقعی  
 مؤمن میهن پرست است . در جنگ سلاح دارای اهمیت زیادی است ولی انسان مهتر است .  
 رجال واقعی را رژیم باید جذب کرد یا عوض کردند . خرد نشان و آتبار از کارگزارگداشتند .

من در دستانتان از فرزندان آن دکتر صدقی هستیم که به پول و مقام پشت پا زدیم . ولی مستحق  
 فی السالکهای هم بودند که مثل نیکخواه خرید شدند . اینها بعنوان نصیحت بما گفتند  
 که ما ناچاره در گ همستیم مواظب باشید تا فرقی سر نازید رنگ نروید . اینها نیکه تافرق سر و  
 چانه در رنگ رفتند بعد از خیلی تأسف خوردند که از طرف مردم دست برده سینه هاشان خورد  
 آقای دادستان اگر دشمن نخواهد میتواند گوش ننگد ولی بداند که ایشان مأمور هستند ولی  
 معذور نیستند . مواظب باشید فرد اوضاعتان از این هم بدتر نشود . هیچکس پشت سپهبد  
 آرمود و هملوات نفرستاد .

( دادستان اعتراض کرد و گفت ایناطن و ظاهرمین حرفی نزنید )

..... رژیم اجباراً سرایان را به حیات لباس عوض کرد ماست . اصلاحات ارضی و  
 داد سهام کارخانجات بعنوان پشتوانه به قود الهای ایشان را پیش از پیش ستیغ کرد ماست  
 در مواقع با اینکار میخواهند بوزو بازی در آزند . بعد از کودتای ۲۸ مرداد ، بوزو بازی حسد  
 روز بود . کارخانه و کارگران ورشکست شدند . سرمایه مربوط به جهان سوم میدان تاخست و  
 تاز سرمایه داری کشورهای بزرگ شد . گمشویش فساد اداری ، رشوه خواری و بدبختی مردم  
 از طرف هیأت حاکمه اعمال میشود . احتیاج به توضیح بیشتر ندارد . زلفه ها و حصیرآب تهران  
 را ببینید . جوادیه و نازیآباد را ببینید . مردم فقیر اگر بیمار شوند مجبورند و محکومند پشت در  
 بیمارستان جان بسپزند .

طبق گزارش روزنامه اطلاعات که ارگان بازگوکننده خدمات مسعود بهیاست پشت سالن انتظار  
 به بیمارانی برخورد کردند که پنج روزه انتظار ریشک ماند و بودند با بیماراران بدبختی را دیدند  
 که مقابل بیمارستانهای سینا ، امیراعظم در ریاد و روه پله ها ، گاردرها بانتظار نشستیموند  
 در معالجه شان شتابی به چشم نمیخورد . مردی سرطانی روزها در انتظار اشعه ایکس  
 پشت در میماند . این گفته روزنامه ایست که سرسپرد گانش از فرمانبرداران نوکر صفت دریم  
 هستند . در روستاها استثمار دولتی جای استثمار مالک شده ماست . انبوه خوش نشین ها

چیزی بجز ترسهایشان ندارند که از دست بدهند. همین هاست که آمانگی انقلابی بوجود میآورد. روستائیان و زمینداران بدتر و بدتر میشوند. تنها راه مبارزه راه انقلاب مسلحانه بود مای باقی میماند.

در استان صحبت را قطع میکند: "چون در ادگاه علنی است از اختیارات قانونی خود سو استفاده میکنید و مطالب را تحریف و محققان را هانت میکنید."

رجبوی - آقای ادگاه رئیس دارد. مگر صورت شماست که حرف میزنید. در فاعیات ماهمه در رفع اتهامات مذکور است. بقول خودتان جلسه هاعلنی است مگر ما حرف منافی اخلاق زدیم؟ در استان - اگر ادامه دهید تقاضای سرپیچیدن در ادگاه را خواهم کرد.

### متن آخرین دفاع محمد بازرگانی

رئیس ادگاه:

شهرت بی محمد بازرگانی. بنام آخرین دفاع با توجه به نزاکت در ادگاه میتوانم مطالب خود را بیان کنید.

محمد بازرگانی: آنچه منتهی اول اظهار داشت مورد تأیید بند است.

مظهارات منتهی اول را کاربند کنید. و اگر مطلب تازه ای دارید بگوئید.

مظهارات در استان را تحمل کردیم و شما هم به حرفهای ما گوش کنید. ما خود را به عرضا فی نغریختیم. آقای ادستان بقول بپرست:

"آنکس که حقیقت را نمیداند نادان است ولی آنکس که حقیقت را میداند و میپوشاند تبهکار است." آقای ادستان شما گسه افترا را شنیدید. من شما حق میدهم که بازنجیر کنید.

ما موفقیت خود را مستحکم نکنید. به ستاره هائیکه به شانعیان زد ماید نگاه کنید. از خون جوانان وطن رنگ گرفته است. در مورد بعضی از اتهامات وارد در کفرخواست چون آقای ناصر صادق

بعضی از آنها اشاره کرد بخاطر تنگی وقت توضیح بیشتری ننید هم . در مورد بهترین اتهام تاریخی که مقام امنیتی به ما وارد کرد فاست یعنی تستیسناسی عراق حرفهایی دارم که میزنم . تماس ما با خارج درد و جبهه صورت گرفته است . یکی تماسها سازمان قتلصلین که چون سازمان ضد امپریالیستی است و به خاطر تجارب انقلابی میتواند موثر واقع شود ؛ به منظور گذاردن تعلیمات پارتیزانی مورد استفاده قرار گرفته است . و دیگر در مورد سازمان کشف راسیون<sup>۳۳</sup> که پیوند مست بر علیه دشمن واحد . اتهام رابطه با عراق نیز تهمت سیاسی است ما با دولت عراق هیچ تماسی نداشتیم و به هیچوجه تعهد سپردن و قول همکاری ندادیم در کار نبوده است . برادران ما بعد از نشانیدن هواپیما در عراق مورد سوطن قرار گرفتند و بعد از فرود اجباری فقط مدت کوتاهی در آنجا توقف کردند و سپس به پایگاه الفتح در لبنان رفتند . در کفر خواست معلوم نیست که اگر ما تعهد دادیم در عرض چه احتیاجی گرفته ایم . مگر به ما اسلحه دادند ؟ پول دادند ؟ تعلیمات دادند ؟ کلاهک ؟ ما بعلمت داشتن رابطه حتی از بغداد خرابی عبور نکردیم ولتبه در روز بیم . میتوانستیم از

منظور پیوند معنوی است که کشف راسیون را بمثابة بخشی از جنبش خلق به کسل رژیمت کان خلق ارتباط میدهد . طبیعتی است که کشف راسیون بعلمت اینکه سازمانی بوده ای بسود و فعالیت آن شکل علمی دارد هیچگونه رابطه تشکیلاتی با عناصر و سازمانهای مبارز درون کشور نمیتواند داشته باشد . کشف راسیون جهانی از طریق بسیج و تشکل کردن توده های دانشجویی خارج از کشور برای مبارزه طبعه امپریالیسم و ارتجاع و دفاع از حقیق با ابطال شده مردم و مبارزین ایران و نیز با انعکاس اخبار مبارزات و همچنین پیگرد مبارزین درون کشور پیوند معنوی خود را با جنبش درون



مذاکره ایران وارد عراق شوم ولی ایران دوی بیروت و عمان را دور زدیم که از خاک عراق عبور نکرده باشیم. در کبفر خواست صحبت از گرفتن کمک شده است. ما نه از عراق و نه از هیچ منبع دیگری کمک دریافت نکرده ایم. هیچ سندی در این باره به دادگاه داده نشده است. من در عمان بودم و کتبه سلاحها و مهمات را از قاچاقچیان خریداری میکردم و احتیاجی به کمک عراق نبود ما این تلاش مذموبخانه را بمنظور در هم کوبیدن اتحاد خلق ایران میدانیم در کبفر خواست آمده است که برادرم ناصر صادق توضیح داد پول اسلحه اگر توسط کمیته مرکزی تامین شده بود. ماهی سه هزار تومان بودجه در این کار بوده است. این پولها بوسیله بدیع زادگان، مهندس باکری، مهندس صادق و محمد حنیف نژاد تهیه میشد. حنیف نژاد چون دوستانی را در بازار داشت که پر باک بودند او واقف بودند و میدانستند که این پولها

---

کشور حفظ و تحکیم میکند و در واقع این تنها راه ارتباط میان سازمان ما و جنبش زدین کشور است.

این رژیم گان داخل کشور حتی در بیدادگاههای رژیم نیز باین پیوند معنوی رژنده کفد راسهون با جنبش خلق اشاره میکند. بمعنی ابراز همستگی شان با کفد راسهون بوده و باعث افتخار کتبه اعضا و هواداران سازمان ماست.

این امر ما را در انجام وظایف مهمی خود مصمم تر و تشدید تر میگرداند.  
( توضیح فوق از طرف هیات دبیران کفد راسهون است.)

را صرف مایزه میکند و قبولش داشتند اگر پول میخواستند در اختیارش میدادند مسئله پول در کفرخواست زیاد بزرگ شده در حالیکه فقط پنج هزار تومان صرف خرید اسلحه شده است . در مورد مقدار اسلحه و مهمات هم افتراق شده . ظنا گفته اند که ما اینجا نارنجک داشتیم در حالیکه ۹ نارنجک بیشترند اشتیم . گفتند بدیع زادگان چهار سطل و چهار اسلحه کمری با خود آوردند بود . منتهی بدیم . در مورد مطالب دیگر کفرخواست توضیح نمیدهم .

ما ترتیب هائی نظیر ما وقتی در چنین دادگاهی قرار میگیرند معمولا در نوع میتوانیم از خود دفاع کنیم ، دفاع حقوقی یا دفاع علت و معلول یعنی دفاع ایدئولوژیک . در بازجویی خواستند بگوئیم چه عاملی باعث شده ما اینجا کشانیده شده ایم ، ما یا کترین جوانهای این ملت هستیم . میگویند شما که میتوانید صاحب مقام و منصب شوید مرفه باشید چرا میخواهید تا آخر عمر روزند ان بپوشید . یا مقابل جوشه آتش قرار بگیرید ؟ روشن شدن این مطلب میتواند برای دادستان مفید باشد . دادگاه واقعی از نظریه دادگاه عدل الهی است

دادگاه عشق به اعدای محکوم کرد دادرس دیگر مرا قرتانی قانون مکن وقتی تاریخ ایران را ورق بزنیم هیچ دوره ای را نمیتوان یافت که خلق ما برای گرفتن حق خود در مقابل حکومت استعمار سناکت نشسته باشد . یکسال پیش قریب یازده نفر را بسا که کشانند و بزنند ان محکوم کردند . امروز نوبت ماست که بعنوان توطئه کودتا سناکه میشویم . توطئه گرا اصلی ما هستیم آنکسانیکه ما را بدحا که کشیده اند . در ماه گذشته فعالیتهای انقلابیون شامل انفجار و کشتار و شهادت انقلابی بوده است . سال گذشته ۳ نفر از افراد سپاه گل اعدا شدند . معلمین ، شرکت واحو و دانشگاه اعتصاب کردند . این تازه آغاز کار است . هیچ توطئه موفق به فرو نشاندن کامل شعله های آزادی خواهی نشده است . با گفتن این مسائل باید توضیح بدیم که چرا اینطور است . چرا تاریخ معاصر با خون جوانان رنگین میشود . چرا گروههای مهاجم پیوسته رشد میکند ؟ چرا این فرزندان خلقی در کار رهایی خلق هستند . اینها اگر خواهند بقول خودتان از هم چنین برخوردار

میشود ولی چرا اینطور می‌بایکانه روانه زندان میشوند و در محاکمه در مقابل جوغسته  
 اتش قرار میگیرند. علم الاجتماع انقلابی به همه این سئوالات جواب میدهد. زیرا این  
 علم الاجتماع در مبحث مباحث علول است. من انظرو که از حرفهای آقای دادستان  
 استظهار کردم نمیخواهند مسائل را بشکافند و طاعت اصلی را پیدا کنند. بهما اتهام توطئه  
 میزنند و تقاضای اعدام میکنند. او از خود نمیپرسد که این جوانان چرا به این راه کشیده  
 شد فاند و آیا این من هستیم که حق داریم تقاضای اعدام کنیم؟ علم الاجتماع انقلابی توانسته  
 است بر مبنای تشخیص مبحث موجب معلول است. به این سئوالات جواب بدهد. جامعه  
 شناسی انقلابی میگوید نریزای هر جامعه اگر جامعه استثنائی باشد قطعاً جنبی بر استثنائاً  
 طبقه زحمت کش است. اگر رابطه رابطه استثمار بر دگی باشد طبقه زحمتکش برده هاست  
 والاخره. بنابراین تنها رابطه تعیین کننده در یک جامعه اوضاع اقتصادی آن جامعه  
 است. اقتصاد و روابط اقتصادی رل عده را دارد. در حال حاضر روابط سرمایه‌دستی و  
 سرمایه داری برجشان حکمفرماست. مواد اولیه از کشورهای استثمار شوند و خارج می‌شود  
 سود فراوان بخود کشور بازگردانده میشود. عده‌ها عیلمار در لار خرج صنایع نظامی -  
 جنگی میشود. مهمترین اشتیاز انسان بر حیوان اینست که انسان با کارش نهی خارج را  
 تغییر میدهد و این تغییر صفات انسانی او نیز تغییر میدهد. و حاصل آن حفظ بقا و تکامل  
 خود و جامعه است. اگر جامعه طوری باشند که یک عده کار کنند و یک عده دیگر از دست  
 زنج آنها استفاده کنند جامعه به هیچ جا نمیرسد. بهره‌کشی انسان از انسان خیانت -  
 به سر نوشت بشریت است. واقعیات عینی و شکل استثمار در تاریخ متفاوت بود فاست ولی -  
 ماهیت آن تغییر نکرده است. بهره‌کشی از باب از صیت و سرمایه در از کارگر فقط اساسی -  
 سیستم را عوض میکند. در قرآن آمده است "نه بحق نه بکران تجاوز کنید نه بپندید کسی  
 به حق شما تجاوز شود." شبکه عرض و طول بانکها که اساسشان بر ربا خواری است و هزار  
 فامیل مثل فرمانبرایان، علم و القانین تمام منابع جامعه را بخود اختصاص داده است.

و تمام ثروت خود انباشته است. این موسسات انتفاعی چاره ند ازند جز اینکه بهره بیشتری ببرند و یا تعطیل شوند. این پولها در کارها ه ه پشت پیروز و قص و اما کن دیگر خرج میشوند.

از همین جاست که مجالس فرمایشی و تلابی تاسیس میشوند. از فرهنگ و هنر هیچ پسته تو خالی چیز دیگر باقی نماند. کتب گمراه و توجیه کننده و اعمال خائنینی چون مصباح زاده و سمعدی بها هستند که با انتشاراتی چون زن روز و توفیق باعث رواج فساد میشوند.

خلاصه اینکه در جامعه ای که زیربنای آن استثمار است و بنا که مآثر آنست نیز استثمار است مذ هب آلت دست برای رسیدن به مقاصد هیئت حاکمه است. هیئت حاکمه از مذ هب — بعنوان وسیله تحکیم سیستم اقتصادی خود استفاده میکند. اگر به بررسی بپردازیم از تحلیلی علمی همین نتایج گرفته میشود. جنبش ده اثبات این مذ هب است. از آنجا که میدانیم بهترین پناهگاه برای انقلابیون روستاهاست. روستائیان را داخل شهر شمرکز میکنند. طرح دوم کشت و صنعت با اینهمه سلام و صلوات و تبلیغات برای توسعه کشاورزی ریخته شده بود این در واقع برای فروختن زمین به قیمت ارزان به مالکین بزرگ و ازار جیان بخصوص آمریکاییهاست. در اطراف رضاشیه در هگه آبادی بود که اکنون چهار خانواده دارد.

زمینهای زیر تند در خوزستان را در اختیار ایران — کالیفرنیا شل و شرکت اچ اچ گذاشته اند. در سال گذشته هاشم تراقی فنیک نوع سبزی ملیونتها تومان سود برد است و سهم دولت یک درصد. چاره بها و دود درصد مالیات بوده است. سند در که بقاواروگی ده ای از هموطنان مانجر شد. است یک میلیون و نیم برای کیمه ملت خرج برافشاده است.

دیگر طرح عنوان عمران قرهین مجیرفت که کبکچه که بظاهر برای بالا بردن سطح تولید و در واقع تاراج ایران بدست اسرائیل است. کارشناسان اسرائیلی ماهانه ۳ هزار تومان — میگردند. اینها وطن خلق را میفروشند یا ما؟ اینها خیانت میکنند. یا ما؟ قضاوت با مردم ایران است. مردم زیر فشار اقتصادی قرار دارند. چرا مردم نباید در مقابل امپریالیسم

قدرت ابتکار را بدست بگیرند و جزا نیاید قادر به جلوگیری از اجرای طرح موجود باشند.  
در قرآن آیه ای آمده که میگوید " شمارا چه میشود که در راه نژاده زنان و کودکان  
درمانده برنمیخیزید " تاریخ نشان میدهد که از کاوه آهنگر تا کارگران چیت سازی ری  
خلق بر اثر آرزو باد هوشیاری سیاسی راه خود را بهتر شناخته و سوی انقلاب پیش میرود  
کما اینکه هم اکنون عده ای سلاح بدست گرفته اند . به خلیل سلطانی نواز کارگر انقلابی  
درود میفرستیم . از این پس همان خلق و زعم جز در راهی از هول هیچ و جبر و تقوا لایق داشت  
در آخرین ریزه های سال گذشته سیزده نفر اعدام شدند . با تجارب تاریخی . ۵۰ سال اخیر  
هیچ راهی جز مبارزه مسلحانه بمقصد نمیرسد . ملت از راه تجربه آموزی شیوه های مختلف  
بدست آورده . پس از گذشت ۶۰ سال از انقلاب مشروطه . چه راهی به جز بدست گرفتن  
اسلحه باقی میماند هر سلاحی انقلابی است که بهما غششاش جدید کک میکند . بی تردید  
خلق صرفاً به ندای خطیبانی گوش میدهند که کلاهشان سربس است . جنگ چریکی شده  
است . این جنگ در شهرها با تحرک کافی ادامه دارد . و ایجاد پایگاه سیاسی خواهد کرد  
جلوگیری از تلفات بهبوده است . انفجار تیغز صحنی است . تا آنکه دشمن نابود نابود باد

# آخرین دفاع گروه فلسطین

در

دادگاه نظامی

www.iran-archive.com

" . . . بیشتر افرادی که در این دادگاه محاکمه میشوند، هیچ گناهی جز همدردی با مردم فلسطین ندارند . در واقع دستگاه حاکمه ایران با محاکمه ما در این دادگاه، همبستگی ملت ایران با خلق فلسطین و تمایل مردم ایران و جهان را به رهایی سرزمین فلسطین از یوغ امپریالیسم و صهیونیسم به محاکمه کشیده است . . . "

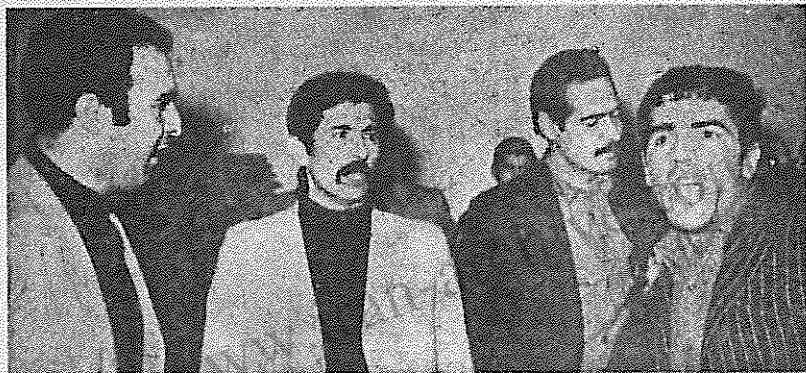
" از دفاعیات پاک نژاد در دادگاه نظامی "

" . . . سخنان پاک نژاد حرف توبه‌های پابره‌ننه است و من بوجود او افتخار میکنم . . . "

" شالکونی در دادگاه نظامی "

" . . . کار ما اثر عالی در آذهان عمومی گذاشته است و از طرف اکثریت تایید میشود . . . "

" بطحائی در نامه ای که از درون زندان برای دوستانش فرستاد "



شكراللهياكثواد - مسعود بطحائي - ناصر خاك ساز - وسلامتارنجبر پس از ابلاغ  
حکم دادگاه سرود انترناسیونال سر دادند .



سخنان پانزاد حرف توده‌های یا برهنه است و من بوجود او افتخار میکنم این گفته، شالگونی نشانه، این واقعیت است که حرف پانزادها از واقعیت درون جامعه، ما حکایت میکند. گروه فلسطین با دفاع پر شور خود در واقع رژیم شاه، صهیونیسم و امپریالیسم را به محاکمه کشانده و نشان داد که این دادگاه، جز یک مانور تبلیغاتی نیست و حکم ایشان از قبل صادر شده است. گروه فلسطین علیرغم احکام دادگاه بدوی، در دادگاه تجدید نظر نیز با روحیه، بیکار جوانانه و باستگی رژیم ایران به امپریالیسم و همدستی آن را با صهیونیسم بر ملا ساخت و بر این پایه نشان دادند که مبارزه خلقهای جهان علیه اردوگاه ضد انقلاب مبارزه‌ای همپسته و مشترک است. ما تنها به این خاطر که خواستیم با صهیونیسم مبارزه کنیم باین دادگاه آورده شدیم. صهیونیستی که آلت دست امپریالیسم در خاورمیانه است، در ایران ما را علیرغم اظهارات دولت بنفیع اغراب، محاکمه میکنند زیرا در واقع این رژیم وابسته به امپریالیستها است. انقلاب مقدس خلق ویتنام، مبارزه باسکها و اسپانیولیا، مبارزه خلقهای آمریکای لاتین، فلسطین و ایران کاملاً بهم وابسته‌اند. "۳" و دفاعیات پانزاد در دادگاه تجدید نظر.

گروه فلسطین در دادگاه آنچنان جانانه از منافع خود که در حقیقت منافع توده‌ها بود به دفاع برخاست که خط بطلانی بر روی اتهامات رژیم مبنی بر همکاری این گروه با بختیار جلاز کشید. شکرالله پانزاد در دادگاه تجدید نظر در این رابطه گفت: "در پرونده، هیچ کله‌ای درمورد بختیار جلاز موجود نیست، دولت بیش از یکسال پس از دستگیری مسلمان، تصمیم گرفت ما را به این ژنرال ارتجایی بحسانند.

پانزاد هدف این دادگاه را که آزادی خواهان را بعنوان قاتل جانی محاکمه میکنند چنین ابراز داشت: "من و صدها جوان مبارز دیگر راه آزادی نظیر کسانی که در این جلسه، در ردیف ستمیمن نشسته‌اند و مسلماً از نظر آزادی خواهان ایران و جهان باعث افتخار ما هستند. بنظر این دستگاه ما جانیانی هستیم که با مجازاتهای

جنائی محاکمه مشوم .

طبق گزارش خیرگزاری فرانسه . محمد رضا شالگونی که در دادگاه بدوی به پنج سال حبس محکوم شده بود . بخاطر اینکه در دادگاه تجدید نظر شدیداً علیه رژیم شاه و اربابان امیرالیست آن موضع گرفت پس ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم گردید . بطحائی . یاکنژاد و کاخ ساز به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شدند .

روزنامه " لوموند " ۲۱ ژانویه نوشت: " هنگامیکه رئیس دادگاه احکام را قرائت میکرد . محکومین به حبس ابد در حین شنیدن احکام به خواندن سرود انترناسیونال پرداختند .

www.iran-archive.com

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)



بنابراین وقتی اصل ۷۶ متمم قانون اساسی اجرا نشود و حتی که قانون اساسی اعطای نمود و رعایت نگردد و "جلسه" ای بدون حضور تماشاچی تشکیل شود بنا بر صراحت اصل ۷۶ - متمم قانون اساسی چنین "جلسه" ای محکمه نیست و اینکه من در اظهاراتم گفتم "جلسه" و نگفتم محکمه و دادگاه/ برای تبعیت از اصل ۷۴ و ۷۶ متمم قانون اساسی است که باز هم آنرا تکرار میکنم: ((هیچ محکمه ای ممکن نیست ضعف گردد مگر حکم قانون)). و اصل ۷۶: ((انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر اینکه علنی بودن محل نظم یا مافیای عصمت باشد)) ((در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلام مینماید)).

آیا واقعا تشکیل دادگاه علنی محل "نظم" و یا "مافیای عصمت" است؟ اگر فرض محال چنین باشد / باید قبل از شروع اعلام کرد که محکمه مخفی است و چنین اعلامی نشده است و در صورت مجلس هم قید نگردیده است. باید توضیح دهم که واضعین قانون اساسی برای اینکه در تصمیمات سیاسی / دولت‌ها نتوانند روی اقدامات غیرقانونی خود سرپوش بکشند و اشتغال به مزین راه آزادی را بدون اطلاع مردم / دسته دسته / بدون سروصدای دادگاه‌های در بسته محاکمه و محکوم نمایند / در قانون اساسی و متمم آن تأکید خاص کرده اند. و اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مبین این توجه خاص است که عینا قرائت میکنم:

((در باره تصمیمات سیاسی و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد / باید ((باتفاق آراء جمیع اعضا محکمه بشود)). ملاحظه میکنید حتی برای اینکه میاد دولت بتواند اکثریت اعضا محکمه را تحت تاثیر قرار دهد و جلسه را مخفی تشکیل دهد قانون اساسی تصریح کرده که در مسائل سیاسی لزوم علنی نبودن باید باتفاق آراء اعلام شود. این اصل را آوردیم تا توجه قانون اساسی با اصل علنی بودن محاکم / خاصه در مسائل سیاسی روشن شود.

برای من و همه مردم آزاد یخواه ایران و جهان که میدانند چگونه قانون در صورت لزوم / سو تعبیر میشود روشن است که اصلا همه دستگاه دادرسی ارتش ایران و همه سیستم حکومتی ایران بدون استثنا معتقدند که در ایران هیچکس با اتهام سیاسی نه بازداشت می شود و نه محاکمه میگردد.

من و صد ها جوان دیگر به راه آزادی نظیر کسانی که در این "جلسه" در ردیف متهمین نشسته اند و مسلما از نظر آزاد یخواهان ایران و جهان باعث افتخار ملت ما هستند / بنظر این دستگاهها جانیانی هستیم که به مجازاتهای جنائی محاکمه میشویم. من قصد ندارم در این مرحله در اسامی و ماهیت اتهام بحث کنم و ثابت نمایم که اتهام سیاسی است / بلکه در اینجا فقط میخواهم از اصل ۷۷ متمم قانون اساسی در تائید اصول ۷۴ و ۷۶ آن کفایت کرده و بگویم که این "جلسه" بر طبق قانون اساسی و متمم آن "محکمه" نمیتواند باشد / مگر اینکه این "جلسه" علنی شود و تماشاچی که در بین آنها افراد خانواده های ما و خبرنگاران

رسمی و قانونی مطبوعات ایران و جهان امکان حضور داده شود / زیرا اول باید این "جلسه" بر اساس اصول قانون اساسی و پیشگام محکمه مقرر در قانون درآید بعد من در حضور محکمه نظامی دلایل خود را در برابر صلاحیت دادگاه نظامی بگویم .  
پنجاهمین اجزای اصول ۷۴ و ۷۶ و ۷۷ متمم قانون اساسی و اعلام علنی بودن دادگاه و حضور تماشاچی که هم اکنون جلو در ورودی دادرس ارتش منتظر ورود در "جلسه" هستند / اولین شرط تبدیل این "جلسه" به "محکمه" است .  
۲- در صلاحیت :

اکنون درباره در صلاحیت ذاتی و قانونی دادگاه نظامی در مورد اتهامات وارده مطالبی بسع دادگاه میسرانم :

قبل از اینکه باصل مطلب بپردازم باید بگویم که اینجانب کاملاً مطمئنم که آقایان در مورد در صلاحیت دادگاه نظامی حساسیت دارند و اساساً همینکه کسی دادگاه نظامی را بعنوان مرجع قضایی برای رسیدگی باین اتهامات از قبیل اتهامات این گروه نداند خود همین امر را "جرم" میدانند . با اینهمه من خود را موظف میدانم که بعنوان یک انسان از حقوق خود دفاع کنم . وقتی کسی صلاحیت مراجع نظامی را برای رسیدگی باین اتهامات منوط باین پرونده قبول کند بطور ضمنی رسیدگی باین اتهامات مزبور را از آغاز دستگیری بوسیله ماورین سازمان امنیت و نیز بازجوییهای توأم باشکجه های وحشتناک و غیر انسانی و بازرسی و غیره را نیز پذیرفته است . اینهمه ظلم و ستم و اینهمه شکجه و آزار که در مورد تمام افراد این پرونده انجام شده / از صحنه گذاشتن بصلاحیت محاکم نظامی برای رسیدگی باین اتهامات - سیاسی باین اتهامات منوط به طرز تفکر و اندیشه انسانی / سرچشمه میگردد .  
باید توضیح بدهم که قرآین ملکی در صورتی لازم الرغایه هستند که در چهارچوب قانون اساسی و منشور ملل متحد تصویب شوند و آنچه که خلاف قانون اساسی و منشور ملل باین نام زیر پا گذاشتن قانون اساسی و بی اعتنائی بحقوق بشر قابل تعقیب و مجازات میباشد .  
اکنون اصل ۷۹ متمم قانون اساسی را عیناً نقل میکنم :

(( در مورد تصمیمات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفی در محاکم حاضر خواهند بود )) .  
من با مطالعه کامل پرونده و اطلاع از تمام تحریکات و بازجوییهای که شده صریحاً اعلام میکنم که اگر تقصیری متوجه من باشد آن تقصیر سیاسی است و باید محاکمه باحضور هیئت منصفه صورت بگیرد . ولی محاکم نظامی اساساً معتقدند که در این ملک هیچکس باین اتهام سیاسی دستگیر و محاکمه نمیشود . من و دوستان مرا که در اینجا حضور دارند عدای - جانی در ردیف قاتل میدانند که اتهام جنائی معمولی دارند نه اتهام سیاسی / باین تفاوت که قاتلین در این کشور از شکجه شدن مصون هستند چون قضات علیه باین اتهام آنها رسیدگی

میکنند ولی متهم سیاسی یک "مزیت" آرد و آنهم اینست که وقتی دستگیر میشود او را بسختی شکنجه هم نمیتوانند. اما من که بعنوان یک متهم در اینجا حاضر هستم باید صریحا بگویم که اگر اتهامی بمن وارد باشد آن اتهام مربوط به طرز تفکر و اندیشه من است. اتهام - مخالفت با ظلم و جور و ستم و بی عدالتی است که اینها همه اتهام سیاسی نامیده میشوند و باید اصل ۷۹ متمم قانون اساسی اجرا شود و هیئت منصفه حضور داشته باشند والا - تشکیل دادگاه به خلاف و مغایر اصل ۷۹ متمم قانون اساسی است و کسانی که قانون اساسی را زیر پا نگذاشته اند قابل محاکمه و تعقیب میباشد.

چقدر دردناک است که گفته شود ایران از نظر اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق بشر نسبت به سی سال پیش رو بقهقرارفته است. برای اینکه حرفهای منکی بدلیل عینی و سند تاریخی باشد باید بگویم که قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت که مورد استفاده مراجع نظامی است در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ یعنی ۳۹ سال قبل تصویب شده است. گروهی از کمونیستهای ایران در سال ۱۳۱۶ مشهور به ۵۳ نفر بموجب همین قانون مقدمین بر ضد امنیت کشور مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ محاکمه و محکوم شدند ولی نه در محکمه نظامی بلکه در محکمه عمومی عدلیه. حالا از آن تاریخ ۳۳ سال میگذرد و ما رابهمان اتهام و برطبق همان قانون به محاکمه کشانده اند ولی در زیر برق سرنیزه مأمورین نظامی در دادگاه نظامی. اینست نتیجه و مفهوم پیشرفت مملکت در ظرف ۳۳ سال در جهت صیانت حقوق انسانی. دنیا باید بداند که مادر چه شرائط و حشمتناکسی زندگی میکنیم. مادر شرائطی زندگی میکنیم که قوه قضائیه مملکت زیر سرنیزه خورد شده و همه زندگی مردم بوسیله ارتش و قوای مسلح حل و فصل میشود. جز دعاوی مربوط به سفینه و تعدیل مال الاجاره و یا اتهامات مربوط به کلاهبرداری و چک بلامحل / عدلیه بکاری اشتغال ندارد و در واقع آنچه علت و فلسفه وجود قوه قضائیه و تفکیک قوای ثلاثه است که قانون اساسی نیز آنرا در اصل ۲۶ و ۲۷ مورد عنایت قرار داده اساسا بهم خورد و در مملکت جز از یک قوه که قوه مجریه است خبری نیست. اصل ۲۶ قانون اساسی را عینا - قرائت کنید (( قوای مملکتی ناشی از ملت است و طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین میباشد )) . حال ببینیم قانون اساسی طریقه استعمال آن قوا را چگونه تعیین نموده است. اصل ۲۷ قانون اساسی میگوید (( قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می - میشود )) . و سپس تفکیک قوای سه گانه را تشریح مینماید و در بند دوم از اصل ۲۷ میگوید (( قوه قضائیه و حکمیه که عبارتست از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه و در شرعیات و به محاکم عرفیه در عرفیات )) . بد نیست اصل ۲۸ قانون اساسی را عینا قرائت کنیم و بعد درباره سه اصل مزبور توضیح دهیم. اصل بیست و هشت میگوید:

قوای ثلاثه مزبور همیشه از یکدیگر متمایز و منفصل خواهند بود)) . این توضیح مقدمه‌مانی را قبلاً بد هم که اصولاً مشروطیت بعلمت ظلم و ستم حکام دولتی و اینکه حکومت بهمه کسار مردم بازاده شخصی رسیدگی میکرد و ضابطه صحیحی وجود نداشتن مورد تقاضا قرار گرفت. البته مردم خواستار عدالتخوانه بودند و بعد خواهان مشروطیت شدند . منظور از این توضیح اینست که مایه اصلی مشروطیت طلب عدالت است و مردم فکر کردند که با استقرار مشروطیت و با تفکیک قوای ثلاثه : مقننه / قضائیه و مجریه از سیستم حکومتی که همیشه ((جلاد)) از عناصر اولیه آن بود رهایی خواهند یافت و دیگر هیچ خونخواری نخواهد توانست بازاده شخصی دستور مجازات متهمی را صادر کند . اختیار تقاضا و رسیدگی جرائم را خواستند از ((حاکم)) گرفته و به ((قاضی)) بدهند / قاضی ای که جز قوه قضائیه جدا از قوه مجریه نباشد . حال من سؤال میکنم مامتهمین حاضر در این دادگاه در اهل قوه قضائیه قرار داریم یا در مقابل قوه مجریه ؟ یا تصریحی که در بند دوم اصل ۲۷ - قانون اساسی شده و تمیز حقوق را در عرفیات به محاکم عدلیه تفویض نموده و اینجا هم که در آن محاکمه میشویم عدلیه نیست پس ما را قوه مجریه محاکمه میکند نه قوه قضائیه و ما گشته ایم به زمان قبل از مشروطیت یعنی بعهد قبل از مظفرالدین شاه و قبل از انشاء قانون اساسی .

اما در مورد اصول ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی باید بگویم که محاکمه متهمین از جمله اینجانب در زیر سیطره ارتش و قوای مسلح یعنی محاکم در زیر سیطره قدرت اجرائیه مملکت است و خلاف اصل ۲۸ قانون اساسی است که میگوید " قوای ثلاثه مزبور از یکدیگر متمایز و منفصل خواهند بود " اکنون محاکمه اینجانبان در اینجا بمعنی پایمال کردن قوه قضائیه و برهم زدن اصل تفکیک قوای سه گانه است و این اقدامات مجازات داری و توجه آقایان را به مواد ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ قانون مجازات عمومی جلب میکنم . ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی میگوید " هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند و یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم کند از شغل خود منقصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد سوال من اینست که اصول ۲۷ و ۲۸ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۹ و ۸۰ قانون اساسی بمن که متهم هشتم حقوقی را اعطا کرده است یا نه ؟ و شما بکشاندن من باینجا و محاکمه کردن من مرا از این حقوق محروم کرد ماید یا نه ؟ درست است که شما بپوزخند خواهید زد که چه کسی جرات دارد ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی را در باره ما اجرا کند . درست است که شما بیخود خواهید گفت این حکومت است که میخواهد ما چنین بکنیم . اما وظیفه من گفتن حقایق است تا مردم دنیا بدانند در ایران که اینهمه صحبت از حقوق بش



### آخرین دفاع

ریاست محترم دادگاه ، دادرسان محترم ،  
ماورین سازمان امنیت از سال گذشته عدّه زیادی از دانشجویان و آزاد بخواه  
ایران را پانهاام اقدام علیه امنیت کشور توقیف کرده و پس از شکنجه های وحشتناک  
قرین وسطائی با پیونده های ساختگی بدادگاههای نظامی اداره دادرسی ارتش  
فرستادند . شماره کسانیکه دردی و بهمن ماه سال گذشته پانهاام همدردی با  
مردم فلسطین یا همکاری با افراد گروه فلسطین توقیف شدند ، از صد نفر بیشتر  
بود که عدّه ای از آنان پس از محاکمه محکوم و عدّه ای پس از انقضای مدت محکومیت  
آزاد شده یا بسر بازخانه ها اعزام گردیده اند و بقیه یعنی بیش از ۴۰ نفر دیگر  
هنوز در زندانهای ساواک اسیرند . قبل از هر چیز این سوال مطرح میشود که  
علت واقعی توقیف این عدّه ، هدف ، روابط و چگونگی توقیفشان چه بوده ؟ زیرا  
عبارت " اقدام بر ضد امنیت کشور " عنوان بازداشت تمام متهمین سیاسی در ایرا  
است .

از نظر سازمان امنیت عدّه های جسانی روشن فکر نما با ایجاد روابط مخوف و سا  
هدفهای غیر انسانی و آدم کشی و قتل و غارت قصد داشته اند بکمک دول خارجی  
مردم ایران را بکشند . اینگونه ادعاها در نظریه ساواک که در پیونده ها منعکس  
است قید شده . بدون احتیاج بمقدمه چینی وبدون آنکه بخواهم دعاوی سازمان  
امنیت را در مورد سرقت بانگها ، مواد منفجره ، نارنجک ، اسلحه های کمری و  
تفنگهای مکشوفه ، عملیات عبور غیر مجاز از مرزهای افغانستان و عراق و رابطه با  
سفارتخانه های چین و مصر ، رابطه با دولتهای عراق و سازمانهای فلسطین و غیره  
را که ساواک در پیونده سازی علیه این گروه و در گزارشات خود بدادرسی ارتش ذکر  
کرده تاثیر ویا تنگدیب بکم ، تشریح این مساله برای آقایان رئیس و اعضای دادگاه  
ضروریست که بیشتر افرادی که در این دادگاه محاکمه میشوند هیچ گمهاهی جز  
همدردی با مردم فلسطین ندانند . در واقع دستگاه حاکمه  
ایران با محاکمه ما در این دادگاه ، همبستگی ملت ایران  
با خلق فلسطین و تعایل مردم ایران و جهان را به  
رهائی سرزمین فلسطین از یوغ امپریالیسم و صهیونیسم  
به محاکمه کشیده است . البته سایر دوستان در مورد مساله فلسطین  
و علل عزیمت ما برای بیوستن به نهضت خلق فلسطین به تفصیل صحبت کرده و

میکنند . ولی من بطور خلاصه میگویم که برخلاف ادعاهای مکرر دستگاههای حاکمه  
 ایران مبنی بر طرفداری از حقوق آوارگان فلسطین و ملیت‌های دولت در مورد  
 کمک بآنان و گفتارهای مقامات دولتی در رادیو و تلویزیون و نیز مقالات متعدد مقامات  
 رسمی درباره طرفداری دولت ایران از دعوای خلق فلسطین ، در این دادگاه عدلی  
 از آزادپخواهان ایران تنها بدلیل همدردی با مردم فلسطین محاکمه میشوند . ملت  
 ایران و جهانیان باید بدانند که بستن اتهامات کوناگون با افراد این گروه که در کیفر  
 خواست مطرح شده ، توطئه سازمان امنیت برای لوذ کردن هدف گروه و منحرف کردن  
 افکار عمومی میباشد . البته ذکر این نکته ضروریست که هدف کمک بخلق فلسطین از  
 عقاید ضد امپریالیستی ما جدا نیست و در واقع قسوه محرکه ما در این راه اعتقاد ما به  
 مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بوده است . امپریالیسمی که نه تنها خلق فلسطین  
 بلکه ملت ایران و بسیاری از ملل عالم را سالها زیر یوغ خود کشیده است . اسرائیل  
 امروز دیگر از صورت ظاهریک دولت مظلوم بصورت یک دولت متجاوز که مورد حمایت  
 امپریالیسم است در آمده . اسرائیل که بصورت یک برج مراقبت امپریالیسم عمل میکند ،  
 وسیله ای برای اسارت اقتصادی و سیاسی خاور میانه است .  
 این دولت قیمت خونهای را که طی قزنها در انگلستان ، اسپانیا ، فرانسه ، روسیه ،  
 آلمان و بالکان از یهودیان ریخته شده امروز از اعراب وصول میکند و در این راه از هم  
 دستی کامل سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس برخوردار است . و میداند  
 چسرا ما امروز در این دادگاه محاکمه میشویم ؟ چون دولت  
 ایران هم دست نشاندگی سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس است .  
 اجازه بدهید برای اثبات این موضوع ، برای اینکه روشن شود که چسرا  
 بجرم همدردی با مردم فلسطین محاکمه میشویم ، قدری بحقیق برگردیم :  
 قدرت و نفوذ استعمار انگلستان در ایران قبل از حکومت مشروطه بقدری بود  
 که کشور ما بیشتر با نظر سیاستمداران انگلیسی اداره میشد . پس از درگیری  
 انقلاب مشروطه در اثر کوششها و جانپزیهای مردم برهبری مرد انقی نظیر ستارخان ،  
 باقرخان و حیدر عمواقی بالاخره مشروطه خواهان پیروز شدند . ولی بعلمت توطئه  
 های استعمار خارجی و ارتجاع داخلی پیروزی مشروطه مدت کوتاهی بیش طول نکشید .  
 همان دوله ها و سلطنه ها ، همان اشراف و ثنود الهبا تحت عنوان مشروطه دوباره قدرت  
 را بدست گرفتند و بحکومت خود ادامه دادند عکس العمل جنبش مشروطه بصورت  
 جنبشهای دیگری نظیر قیام خیابانی در آذربایجان ، قیام کلنل تقی خان پسیان

در حراست و مهم‌تر از همه فیا هم‌سز الویج‌خان در گیلان بروز کرد. استعمار انگلستان که خود را با جریانات انقلابی پر قدرتی روبرو میدید دست‌بکار شد. تأسیس حکومت انقلابی بلتوئی در روسیه که در همسایگی ایران قرار داشت و بصورت پایگاه بزرگ انقلاب جهانی درآمده بود مزید بر علت شده و دست‌نشانده‌گان داخلی استعمار انگلستان را بحرکت درآورد. لزوم ایجاد یک دیکتاتوری سیاه که هرگونه صدای آزاد یخواهی و استقلال طلبی را خفه کرده و امنیت لازم را برای استعمارگران انگلیسی و نفتخواران مربوطه بوجود آورده، در عین حال حائلی بین انقلاب روسیه و سرزمین مستعمره هندوستان باشد، بالاخره منجر بکودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سپس روی کار آمدن رژیم دیکتاتوری بیست ساله شد.

ماجراهای نفتی دوره بیست ساله و سایر امتیازات استعماری آن دوره مشهورتر از آنست که احتیاج بتشریح داشته باشد. افتتاح سوم شهریور ۱۳۲۰ نیز بهمین ترتیب بود. گوتش نیروهای مترقی بین ۳۰-۱۳۲۰ و مبارزه ضد استعماری مردم ایران منجر بشکست حکومت ملی دکتر مصدق شد. مبارزات ملیست ما در دوره ی حکومت دکتر مصدق با استعمار انگلستان و مانورهای امپریالیستهای امریکا بعنوان میراث خوار استعمار و بالاخره کودتای ضد ملی بیست و هشتم مرداد که با کمک دلارهای امریکائی و وسای مستعد امران انگلیسی و دست‌نشانده‌گان ایرانی آنان انجام گرفت، راه را برای ورود امریکا بصحنه سیاست ایران بعنوان یک عامل تعیین کننده باز کرد. بعد از بیست و هشتم مرداد ۳۲ زنجیرهای گران استعمار برد ست و پای ملت ما هر روز بیشتر و بیشتر پیچیده میشد. قراردادهای نفت با کسرسیوم ورود در پیمان استعماری بغداد که بعد به سفتو تغییر نام داد، قراردادهای اقتصادی و سیاسی استعماری متعدد با آمریکا و انگلستان، کاپیتولاسیون جدید و قراردادهای نظیر آن روز بروز میهن ما را در جهت وابستگی هر چه بیشتر بخصوص با آمریکا پیش‌برد. ولی از نظر امپریالیستها اینها هنوز کافی نبود و مصلحت آنان چنین حکم میکرد که از نظر سیاسی، ایران بیک فبرستان و یا باصطلاح خودشان بیک "جزیره ارامش" تبدیل شده و از نظر اقتصادی وابستگی آن بحد کافی رسیده و خطر گسستن زنجیرهای استعمار برای مدتی طولانی از بین برود. بهین دلیل بود که آئتمن‌سکه اصلاحات ارضی براه افتاد. در زمینه آرتیستهای سیاسی و خیمه شبازیهای انتخاباتی سالهای ۱۳۳۹ و آمدن حکومت دکتر امینی، نمایشات سیاسی و مسافرت‌های سران مملکتی بکشورهای خارجی چیزی نمیگویم. همینقدر رگانی

است گفته شود اصلاحات ارضی و عملیات وابسته بان که با انقلاب ششم بهمن معروف شده است بعنوان يك اقدام سیاسی و نه اقتصادی، صرفا برای تثبیت دستگاه حاکمه نه نجات دهقانان، و کارگران و زنان از بالا بوسیله دستگاه حاکمه وابسته با استعمار نه از پائین و بوسیله مردم، انجام گرفت. اصولا رسالت اصلاح طلبی از بیسن بردن شرایط انطباق است. یعنی همیشه بنفع طبقات حاکمه و برای ادامه استعمار و ظلم و ستم انجام میگردد. استعمار، چه قدیم و چه جدید، برای تسهیل کار خود باید عملیات اصلاحی انجام دهد. انگلیسیها در بدو ورود به هندوستان مقدار زیادی راه آهن، جاده و ساختمان، خطوط تلفن و تلگراف و کارخانه و پالایشگاه و غیره ساختند تا هر چه بیشتر و بهتر هندوستان را بچاپند. اصلاحات ارضی و عملیات وابسته بان هم دارای دو هدف عمده بود. اول از بیسن بردن خطر شورشیهای دهقانی و میلیتاریزه کردن دهات و روستاهای ایران و ثانيا توسعه بازارهای فروش برای مواد ساخته شده صنایع غریب و ایجاد تسهیلاتی برای تسلط هر چه بیشتر بر منابع طبیعی و مواد خام، پس از اصلاحات ارضی است که هیاهوی صنعتی شدن ایران براه میافتد و با ایجاد چند کارخانه مونتاژ، ایران بعنوان کشوری در دردیف ممالک صنعتی معرفی میشود!؟!.

در عمل موسسات بزرگ امپریالیستی برای از بین بردن استقلال اقتصادی ایران کارخانه ها و موسسات مونتاژی در کشور ما ایجاد میکنند. این موسسات بظاهر ایرانی اول بوسیله موسسات امریکائی، انگلیسی و غیره بوجود آمده اند مثل کارخانجات اتوموبیل، سازی، که نام آنها مدتهاست بعنوان ضابطه پیشرفت صنعتی ایران در گرناهای دولتی ایران دمیده میشود. در این بااصطلاح کارخانجات که وابسته بموسسات بزرگ اتوموبیل سازی کشورهای فوق الذکر اند تنها قطعات مختلف اتوموبیل که قبلا ساخته شده، بهم وصل گردیده و بنام اتوموبیل ایرانی به بازار میروند و ازین راه کارخانجات سازنده در اروپا و امریکا از پرداخت مبالغ هنگفتی مالیات و کمربند خلاص میشوند. علیرغم همه سروصدای ایکه در مورد صنعتی شدن ایران براه افتاده، در دنیا همه میدانند که بقول ان خبرنگار هندی، تا سیم چند کارخانه مونتاژ صنایع غریب، دلیل خنده اوری بر صنعتی بودن ایران است. و این کارها تماما در جهت وابستگی هر چه بیشتر ایران با امپریالیستهای غربی صورت گرفته است. در واقع پیشرفتهائیکه دولت مدعی است در ایران ایجاد کرده بر اساس منافع امپریالیستها و موثقی بر اینفلواری مصرف است که هدف قیام ایران بمصرف کنندگان نیست که محصولات نیستکه از شرکت و سرمایه داخلی و خارجی

و هنکاري آنان توليد ميشود . افزايش مصرف - يوتوليزيون يخچال و اتومبيل برق  
 و کولر و شولاز و پودر و ماتريك و جوراب نايلون حمايش با تکامل و رشد اقتصادي  
 جداست . در ايران طبقه ممتاز و مديران از مردم نيستند . بلکه نماينده  
 مستقيم منافع سرمايه داري غرب اند . اين طبقه هيچگونه وجه مشترکي با اکثريت  
 مردم ندارد درست در جهت مصالح اکثريت مردم قرار دارد . اين طبقه نمايشهاي  
 پسر سواد ائي بنام پيشرفت جامعه بسوي رشد و توسعه اقتصادي انجام  
 ميدهد ، و نيمي از وقت خود را صرف افتخار مردم بقول و تايد اين پيشرفتها  
 ميکند . اين طبقه بصورت بورژوازي وابسته بحقيقت شريك سياست اقتصادي واجتماعي  
 سرمايه داري غرب است و ثروت و قدرت او رابطه ي مستقيمي با ضعف بورژوازي ملي  
 و خرد بورژوازي ايران دارد . بورژوازي کيزادور عوامل قدرات را در دست دارد  
 رابطه حقيقي توليد و مصرف بدست او و با قانونگراي او اداره ميشود . سرمايه  
 هاي خارجي بکک و با نظارت و شرکت او بکار ميافتند و سودهاي هنگفت و تحت  
 حمايت او تمرکز اصلي خود منتقل مينشود . اينستست ماهيت واقعي طبقه  
 اينکه مدعي " انقلاب ملي " و رهبري " جهش اقتصادي " ايران است . ممکن است  
 بگوئيم بهتر صورت نتيجه عمليات دولت در چند سال اخير ريشه کن فتود اليسم  
 ايران است . در جواب بايد بگويم که اول فتود اليسم ريشه کن نکرد يه  
 ثانيا تضعيف فتود اليسم در ايران نه با يتکار يك حکومت ملي و در جهت سرمايه داري  
 ملي . بلکه بدست يك حکومت وابسته در جهت منافع يك طبقه وابسته با ميراليسم  
 صورت گرفته است . . . اصلاحات ارضي و عمليات وابسته بانرا " پيگان ايسم " و  
 " آريا و شاهين ايسم " ، حاکميت اقتصادي کيزد اورهائي نظير ثابت پاسال  
 و القانيان و اخوان ، ميليتاريزه کردن کشور ، تقويت و گسترش نظام پليسيسي  
 و ضد مردمی ، توليد فرهنگ استعماري ، توسعه فحشا و هرج و مرج جنسي به  
 منظور تخد ير اعصاب مردم بخصوص جوانان و خلاصه تقويت بندهاي استعمار  
 توجيه ميکند و نه چيز ديگر . آنچه که در ايران تنها با عمليات اصلاحی  
 انگليسيها در هندوستان و ساير مستعمرات آنکشور قابل مقايسه است ، وگرنه  
 اين چه انقلابي است که همان وزير ، وکلا و سناتور ها ، همان سازمان امنيت  
 همان پليس و آژانها ، همان سپهد نصيرها ، اسداله علم ها ، همان امام جمعه  
 هاي لندن ، همان سناتور شريف امامي ، دشتي و دکتر اقبالهاي قبل از انقلاب  
 زمام امور و اداره کشور را در دست دارند و در عين حال وضع بهد اشت و غذا و لباس  
 و فرهنگ توده مردم باز بهمان ترتيب سابق است ؟ . . .

من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در دوران فتنه تیره دهات ایران -  
 گذرانده ام / از چاه بهار بلوچستان تا ماگویی آذربایجان و از خرمشهر خوزستان تا دره سند  
 خراسان / همه جا رانیده ام که طایفه تبلیغات دستگاه فقر و فلاکت از سرو روی مردم می -  
 بارد / گرسنگی / بیسوادی / مرض / نداشتن مسکن / یکجا پیراهنی و محرومیت های مادی و معنوی  
 رانیده ام که در تمام نقاط ایران بیدار میکند . انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی  
 آمار و ارقام و ریزش های دولتی قضاوت بکند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین  
 است / امانا خود بمیان مردم نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم ....  
 آری ما برای مبارزه با امپریالیسم که مسبب تمام بدبختی های ملت ما است به فلسطین میرفتیم  
 امپریالیسم که سبب بدبختی های همه ملل استعمارزده آسیا / افریقا و آمریکای لاتین است .  
 فلسطین نقطه عطفی در مبارزات ضد امپریالیستی این منطقه از جهان است و راز شکست قطعی  
 امپریالیسم در همین جنگ های آزاد میخس نهفته است . قرن بیستم و تاریخ آن در سقوط  
 امپراطوریه ها خلاصه میشود . امپراطوریه های مستعمراتی انگلیس و فرانسه در این قرن متلاشی  
 شدند / و تنها یک امپراطوری باقیمانده که بخاطر تنگنای قوی و ثروت سرشارش خود را بدین  
 تحمل کرده است و آنهم امپراطوری ایالات متحده آمریکا است . ایالات متحده در حال -  
 حاضر بزرگترین و امپریالیسم جهانی است و یکی از وجوه مبارزه فلسطین مبارزه بر علیه  
 آمریکا است . مبارزه بر علیه انحصار طلبی آمریکا / مبارزه بر علیه آمریکا تا در تقسیم و توزیع  
 منابع ثروت جهانی سهم مالکین اصلی آن یعنی ملتهای گرسنه آسیا / افریقا و آمریکای لاتین  
 در نظر گرفته شود / تاسیستم مبارزات جهانی و بازرگانی بین المللی از اینصورت خارج شود  
 که از ۱۸۵ ( صد و هشتاد و پنج ) میلیارد دلار تجارت جهانی در سال ۱۹۶۶ سهم کشورهای  
 صنعتی غرب ۶۸٪ و سهم کشورهای جهان سوم ۲۰٪ باشد . امپریالیسم آمریکا در هر -  
 نقطه ای از جهان برای حفظ مزایای خود در جهت ادامه فقر  $\frac{۱}{۴}$  سکه کره زمین از هر امکانی  
 استفاده میکند . درویش نام مردم بیگناه / لوازم زندگی / انبارهای آذوقه / مزارع / خانه ها  
 و هر گونه آثار حیاتی را با ناپایانم ویران میکند و از میان میرود / در اندونزی یک میلیون -  
 انسان را بدست نظامیان فاشیست و متعصبین مذهبی قتل عام میکند . در افریقا برای حفظ  
 منابع و . . . حکومت های قانونی و ملی را در چنگال دیکتاتورهای نظامی نابود می نماید / بر  
 یونان با کمک ماموران سازمان مخوف سیا جنش استعالی آزاد یخواهان را مقهور میکند / جنایا  
 نژاد پرستان آفریقای جنوبی و رودزیا را بیدار میکند / تحسین میگرد / نفرت انگیزترین دیکتاتوریه ها  
 را در سراسر جهان با پول و اسلحه یاری میدهد . امپریالیسم آمریکا با تکیه به پایگاه های -  
 متعدد نظامی خود در سراسر جهان و ناوگان ششم و هفتم در اقیانوس آرام و هند بترانه  
 هر لحظه که مصالح آن بخطر افتد بیدار رنگ تفنگ اران در ریاض / هواپیماها و چتر بازان خود

را وارد عمل میکند. هم‌منظور که در لبنان / کسک / دومینکن / ویتنام و کامبوج کرد .  
 امپریالیستهای تجاوزگر و سود اگزان نژاد پرست و استعمارگر امریکائی برای بسط سلطه  
 خود همواره دست به تهاجم در همه زمینه ها/ اعم از نظامی سیاسی اقتصادی و فرهنگی  
 میزنند و نه تنها مردم جهان سوم بلکه حتی کارگران کشورهای سرمایه داری غرب نیز  
 هدف استثمار آنان هستند و اینگونه سلطه شامل همه انواع استثمار و خشونت پارتیزن  
 و محیلانه ترین شکل آن در سطح سیاسی / نظامی / اقتصادی / فرهنگی و عقیدتی می-  
 باشد و در این راه با تکیه بر امکانات وسیع مادی عمل میکند و کلید وسائل تبلیغاتی راکه  
 در شکل سازمانهای فرهنگی استثمار میشوند در اختیار دارد . و باین ترتیب امریکا خواهد  
 اقتصاد و سیاست و اخلاق خودش را بصورت جهانی در آورد . در بیشتر نقاط جهان هر  
 جنسی که مصرف میشود باید قسمتی از قیمت آن بصورت دلار سرمایه گذاری امریکا مسترد  
 شود . اینگونه سلطه بر اخلاق و اقتصاد و روشهای زندگی و تولید و مصرف ملتهای جهان  
 عین فاشیسم است که برای خود زرادخانه و نیروهای ضربتی و چتر باز و کلاه سبز سازمان  
 های مخفی و آشکار و تبلیغات سهمگینی دارد / و در پشت آن تکنولوژی عظیم و شوت -  
 سرشاری قرار گرفته که یک ظم ۳۰ میلیارد دلار در سال تنها برای گشتن مردم ویتنام مصرف  
 میکند . در مقابل این نوع فاشیسم / حقیقتا فاشیسم هیتلر و موسولینی روسفید میشوند ....  
 آری ما برای مبارزه با پلید ترین پدیده تاریخ بشر یعنی امپریالیسم امریکا و سنگ زنجیبری  
 آن اسرائیل به فلسطین میرفتیم و من شخصا میبذیرم که هدفم کسب تجربه بود تا در زمان  
 مقتضی (( باآمادگی کامل بزنی )) که ساواک در گزارش خود در ارض اوتش اینهمه در مورد  
 آن تاکید کرده است باهرا ن برگردم . . . .

ساواک ما را بجرم عملی که خود احتمال میدهد ممکن بوده در چند سال بعد در ایران صورت  
 بگیرد محاکمه میکند و در واقع ما بجرم داشتن فکر و عقیده محاکمه میشویم و این محاکمه  
 طبق اعلامیه حقوق بشر و هم طبق قانون اساسی ایران عملی است تغییر قانونی . گساصا  
 داشتن طرز تفکری است که دستگاه حاکمه ایران و امپریالیستهای امریکائی نمی پسنند .  
 در ایران هرکس طرز تفکری غیر از آنچه سازمان امنیت می پسنند داشته باشد بازداشت  
 و محاکمه میشود . آری گناه اصلی ما داشتن طرز تفکری است که سازمان امنیت  
 نمی پسنند و گرنه من از شما میپرسم ما چه اقدامی بر ضد امنیت کشور انجام داده ایم ؟  
 اینکه ما در این دادگاه محاکمه میشویم بهترین دلیل بر این است که در ایران نه تنها  
 آزادی بیان بلکه حتی آزادی فکر کردن هم وجود ندارد . . . .

در گزارش ساواک و مبتنی بر آن در کیفرخواست بسیار سعی شده است که اعضاء این -  
 پرونده کونیست و فعالیتهای آنان کونیستی ظنند اد شود / غافل از اینکه برای کونیست

بودن شرایطی لازم است که هیچگاه ام از متهمین آئین پرونده واجد آن شرایط نیستند .  
 صرفنظر از صفاتی نظیر داشتن اطلاعات زیاد / شجاعت و انضباط و غیره که معمولاً بکفر  
 کمونیست باید داشته باشد / محبتترین شرط کمونیست بودن وابستگی به یک حزب کمونیستی  
 است که من مناسبانه واجد چنین شرطی نیستم و اگر ادگاہ بخواید تمایلات ایدئولوژیک  
 مرا بداند ؛ من یک مارکسیست - لنینیست هستم و بد داشتن چنین عقایدی افتخار میکنم .  
 آقای رئیس ادگاہ من قبلاً یک فرد مذہبی بوده ام که در جریان مبارزه اجتماعی وارد جبهه  
 ملی شدم / سالها در حزب ملت ایران که یکی از احزاب جبهه ملی و دارای عقاید ناسیو  
 نالیستی است فعالیت کرده ام و بالاخره در همان جریان مبارزه اجتماعی / پس از مطالعه  
 زیاد / پس از تفکر زیاد / پس از بارها توقیف و زندان و کسب تجربیات زیاد در عمل پایین  
 نتیجه رسیدم که سعادت ملت ایران و آزادی تمام بشریت تنها در سایه پرچم مارکسیسم -  
 لنینیسم یعنی ایدئولوژی محروم ترین توده های مردم قابل وصول است . آزادی / این گمہ  
 زیبا و دوست داشتنی را هیچ کس نمیتواند فراموش کند / آزادی انسان از قید گرسنگی /  
 بیسوادی و بی عدالتی / زور و استبداد / مفاهیم گمہ که حافظ منافع انسان بر علیه انسان  
 است . . . چگونه میتوان در میان مردمی که در چنگال استبداد / گرسنگی / بیسوادی و  
 وحشت امیرزند احساس آزادی کرد ؟ - نظم سرمایه داری که در زیر سایه خود گرسنگی را  
 با ثروتند ان یک جا اداره میکند / قانون سرمایه داری که بر این عدم تساوی حکومت میکند  
 اخلاق و اقتصاد سرمایه داری که بر این عدم تساوی حکومت میکند / اخلاق و اقتصاد سرمای  
 داری که این رابطه غیر طبیعی و غیر انسانی را تأیید مینماید / محدوده ای که بنام وطن  
 گرسنگی و سیری / آزادی و محدودیت / ظالم و مظلوم / حاکم و محکوم / فقر و ثروت را در حق  
 جای داده و اینها و همه ارزشهایی از این قبیل در عصر ما از بوی تعفن خود در باغ بشریت  
 را آزار میدهد / زیرا بشریت امروز این واقعیت را درک میکند که تا زمانی که در روی زمین  
 یک انسان زندانی / یک انسان گرسنه / یک انسان مظلوم / یک انسان محروم و یک انسان  
 بی فرهنگ وجود داشته باشد آزادی تنها یک گمہ تو خالی و بدون مفهوم است .  
 مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی بشریت مترقی برای از بین بردن همه مشکلات جهانی است  
 مارکسیسم - لنینیسم آزادی واقعی را به بشریت ارزانی میداد . دستگاہ انگلیسیون سازمان  
 امنیت بدترین خنثیت ممکن را نسبت به مارکسیست - لنینیستها اعمال میکند و برای کوبیدن  
 افکار مارکسیست . . لنینیستی از بدترین روشهای تفتیش عقاید قرون وسطایی استفاده می -  
 کند . آقای رئیس ادگاہ اجازه بدھید برای اینکه روش مأمورین ساواک در برابر متهمین به  
 داشتن طرز تفکر مخالف دولت روشن شود / برای اینکه بداند با آزاد یخواهان ایران چگونه  
 رفتار میشود / برای اینکه ارزش باوجودیتهایی که به آنها استناد میشود معلوم گردد / قسمتی



از شکجه هاشی را که در مورد شخص من انجام شده شرح دهم : پس از دستگیری در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۱۸ فوراً مرا بسازمان امنیت خرمشهر بردند در آنجا سه نفر بازجو بضرب مشت و لگ مرا لغت کرده و با اصطلاح بازید بدنی کردند / از ساعت هشت بعد از ظهر تا یک بعد از نیمه شب بازجویی توأم با مشت و لگ ادامه یافت . . . فردای آنروز مرا به زندان شهرستانی آبادان منتقل کرده و در یکی از مستراح های آن زندان محبوس کردند . یک هفته در این مستراح تنها بایک پتوی سریازی / بدون لباس و روزانه تنها با یک وعده غنا گذراندم . روز هشتم باد ستهای بسته در یک لند روز سازمان امنیت بتهران / زندان اوین منتقل شدم . در بدو ورود بزند ان اولین بازجویی همراه با شکجه شروع شد . بدین ترتیب که دو نفر بتامهای رضا عطاپور مشهور به دکتر حسین زاده و دیگری بیگری مشهور بمهینت یوسفی با چک و مشت و لگ بجان من افتاده و قریب یکساعت متوالی مرا زدند . بعد مرا پشت میز نشاندند و از من خواستند بنویسم که کمونیست هستم و بکار جاسوسی اشتغال دارم و چون من امتناع کردم بدستور رضاعطاپور و نفر درجه دار آمده و مرا روی زمین خوابانند و با شلاق سی سی سیاه رنگی بجان من افتادند و باتفاق بیگری بیش از سه ساعت متوالی با شلاق و مشت و لگ مرا میزدند و بترتیب نوبت عوض کرده و رفع خستگی مینمودند . در جریان زندان شلاق من دو بار بیهوش شدم / تمام بدتم کبود شده و خون از پشت من راه افتاده بود بازجویی روز اول بهمین بهمین جا خاتمه یافت و روز دوم عیناً تکرار گردید . باضافه اینکه چند بار بمن دستبند قهقانی زده و مرا روی چهار پایه قرار داده و وادار کردند یک یایم را در هوا ننگه دارم و هر چند دقیقه یکبار ما لگ چهار پایه را از زیر پای من پرت کرده و مرا روی زمین میانداختند . روز سوم در اثر کشیده های محکمی که عطاپور بگوش چپ من مینواخت لگ از گوش من راه افتاد که متجرب به پاره شدن پرده گوش چپ من شده است . گوش چپ من بگوش قوه شنوائی خود را از دست داده است میتوانید معاینه کنید . همان روز سوم ساعت تقریباً ۱۰ بعد از ظهر مرا با چشم بسته از سلول انفرادی زندان وحشتناک اوین بیرون کشیده و بداخل باغ زندان بردند . درحالی که چشمهایم همچنان بسته بود / مرا جلومیراندند صدای عطاپور و بیگری را شنیدم که بیچ بیچ میکردند و گاهی میشنیدم که درباره من حرف میزنند . قارقار کلافها و سرهای دیماه در زخم شلاقها و گوش چپ و صدای منحوس عطاپور و بیگری جلال ان ساواک که مرتباً هند یگر را در کمر و مهندس صد امیزدند سخت آزار دهنده بود مرا بد رخت بستند . صدای پای عده ای همراه باد ستورهای خشکی که صادر میشد / روشن میکرد که جوخه اعدام را صدا کرده اند . عطاپور رای دادگاه رامیخواند که شکرالله پاکژاد بجرم سوء قصد بجان اعلیحضرت همایونی و ارتباط با دولت خارجی باتفاق آرا محکوم باعدام شده است . بعد دستور داد که جوخه آماده باشد و مرتباً یادآوری میکرد که تو در کار میز

عراق دستگیر شده ای و کسی از توقیف تو اطلاعی ندارد و همه فکر میکنند تو به عراق رفته‌ای  
و هیچکس از اقدام تو اطلاعی نخواهد یافت پس از صدای گنگنگ تو تفنگهاو پس از صدور -  
فرمان آتش صدای شنیده شد و بعد از چند لحظه پیچ و عطاپور در فریاد زد: این چه وضعیتی  
است؟ چرا دستور صادر میکنید و بعد لغو میکنید؟ مگر مسخره بازیست؟ و با صدای بلند  
فدوی هم در شام بمن داد. مرا از درخت باز کرده و دوباره به سلول انفرادی برگردانده‌اند.  
تمام این صحنه سازبها برای این بود که من اعترافاتی مطابق میل آنها بکنم. در جریان  
بازجوییهای بعدی ناخن سبابه چپ و ناخن کوچک دست راست مرا کشیدند. بارها پسا  
ضرب کاراته با پایو دست مرا بر زمین انداختند. در شماهاییکه این جلادان در تمام مدت -  
بازجویی بمن میدادند تنها لایق خود و اربابانشان بود / و من از تکرار آنها شرم دارم .  
سه بار و هر بار ۴۸ <sup>ساعت</sup> بمن بی خوابی دادند. از شکجه های گرسنگی طولانی و از زیاد نور  
که بارها انجام شد سختی نمیگویم. شکجه ۱۸ روز ادامه یافت .

آقای رئیس دادگاه یکی از دلایل دیر فرستادن ما به دادگاه اینست که باید آثار شکجه  
از بین برود. قرار بازداشت مرا پس از ۲۱ روز بزهت من رسانده‌اند و آنهم پس از شلاق و  
ضربت و لگد فراوان / چون قصد اعتراض داشتم و آنها میخواستند من حتی بدون ذکر تاریخ  
قرار را امضا کنم و بالاخره هم بضرر شلاق مرا مجبور کردند بدون اعتراض قرار را امضا کنم  
شرح شکجه ها برای اینست که رفتار غیر قانونی مامورین سازمان امنیت و اصول امنفسری که  
پیونده این گروه در آن تشکیل شده روشن کردن / تا ارزش واقعی بازجوییهای که با آنها  
استناد میکردم معلوم باشد. آقای رئیس دادگاه من تنها کسی نیستم که شکجه شده ام /  
تمام متهمینی که در اینجا حضور دارند شکجه شده اند. در بین ۱۸ نفر متهمین حاضر  
یک نفر هم نیست که شکجه نقد شده باشد. برای مثال پیونده خون ریزی ناصر کاخ ساز شهرت  
زیادی کسب کرده است / خود وی حاضر است و جریان شکجه ها را تشریح میکند. تمام  
افراد وابسته بگروه فلسطین بدون استثنا شکجه شده اند. مهندس سحرمن نیک د اودی  
در اثر ضربه ضربات وارده در زندان کشته شد / جریان کشته شدن وی بر ملا شده است  
جلادان ساواک وقتی میبینند که مهندس سحرمن نیک د اودی در اثر شکجه و شدت ضربات مد اوم -  
رو بمرگ دارد فوراً او را از زندان قزل طعه به زندان قصر منتقل مینمایند تا او نمرد کند که  
در اثر شکجه نمرده است. پس از انتقال بزندان قصر چون حال وی وخیم بود به بیمارستان  
شهربانی منتقل میشود ولی معالجات موثر واقع نشده و مهندس سرجوان میمیرد / علت مرگ وی  
ضربات وارده به گردن و صدقه دیدن بصل النخاع تشخیص داده شده. تمام پزشکان معالج  
وی تصدیق کرده اند که مرگ نیک د اودی در اثر شکجه در قزل طعه صورت گرفته است .  
جرم نیک د اودی خواندن کتاب بوده است. تنها نیک د اودی و وابستگان باین پیونده -

نیستند که در اثر شگجه های مأمورین ساواک کشته شده یا در حال مرگند . آیت الله -  
 سعیدی هم در سلول انفرادی قزل قلعه در اثر شگجه کشته شد . جلدان ساواک  
 حتی فرصت انتقال او را بزند ان قصر نظیر نیک راودی پیدا نکردند . اشرف سادات -  
 خراسانی نیز در اثر شگجه های مداوم بحال مرگ بزند ان قصر منتقل شده و چندی -  
 پیش روی برانکار از بیمارستان زندان قصر بیکی از بیمارستانهای خصوصی منتقل و با -  
 باصطلاح آزاد شده است تا او هم در زندان نمیرد . در حقیقت ساواک مرده او را آزاد  
 کرده است / چه بتصدیق رئیس بهداشتی زندان قصر امید ی بادامه حیات وی وجودند ارد  
 آقای رئیس دادگاه / آقایان قضات / انجام چنین شگجه هائی در عصر فضا و قمر مصنوعی  
 باعث خجالت نیست ؟ شما آقایان رئیس و قضات و دادرسان دادگاه / ما را بجرم گفتن  
 حقایق محکوم خواهید کرد . محکومیت ما چیزی از تلخی حقایق که گفته شد و خود شما هم  
 در باطن قطعاً آنها را قبول دارید / نخواهید کاست . ما نه اولین گروهی هستیم که  
 بجرم مبارزه با امپریالیسم و آزاد یخواهی در دادگاههای ارتش ایران محاکمه میشویم و نه  
 آخرین آنها / ارتش که شمار رجه های افسرین را بر دوش دارد / ده هاسال است که -  
 وسیله سرکوبی آزاد یخواهان و روشنفکران ایران بوده و بعنوان چماق استعمار برعلیه  
 ایران بکار رفته است . این ارتش همان ارتش قزاقی است که بفرمان محمد علی شاه برهبری  
 لیاخوف و شاپشال روسی مجلس را بتوپ بست و مشروطه خواهان را تار و مار کرد . همان  
 ارتش است که در محاکمه پادشاه افرادی نظیر ملک المتکلمین و صورا سرافیل و ده ها -  
 آزاد یخواه دیگر را محاکمه و اعدام کرد . همان ارتشی است که بدستور انگلیس چهار سال  
 ۱۲۹۹ کودتای سوم اسفند را برآورد و اختیارات دیکتاتوری ۲۰ ساله را برقرار کرد . همان -  
 ارتشی است که قیامهای ضد استعماری خیابانی / کتل محمد تقی خان پسیان و میرزا کوچک  
 خان را سرکوب نمود // همان ارتشی است که افتضاح شهرور بیست را ببار آورد / همان -  
 ارتشی است که پس از پایان جنگ دوم قتل عامهای آذربایجان و کردستان را انجام داد .  
 همان ارتشی است که قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را بخون کشید / کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد  
 را انجام داد و حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط نمود . همان ارتشی است که همیشه -  
 میتینگها و تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز دانشجویان را بخون کشیده است . یاد روز  
 ۱۶ آذر ۱۳۳۲ / یاد قدس / بزرگ نیا / شریعت رضوی شهید ای دانشکده فنی و نیز یاد  
 روزاول بهمن ۱۳۴۰ هیچگاه از خاطره ها نخواهد رفت . این همان ارتشی است که روز  
 ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر از مردم بیگانه را در شهرهای تهران / شیراز / قم / تبریز /  
 مشهد و دیگر شهرهای ایران کشت . حضرت آیت الله خمینی پیشوای شیعیان جهان و دیگر  
 علمای بزرگ شیعه را پس از بدتها حبس و اعمال فشار آواره و تبعید کرد . همان ارتشی است

که حافظ پیمان سنتو و ده ها پیمان استعماری دیگر است همان ارتش است که دکتر مصدق رهبر ملی ایران را پیش از ۱۲ سال در زمان رضاهاه و پیش از ۴ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد زندانی کرده / پس از مرگ وی در زندان حتی از تشییع جنازه او هم جلوگیری بعمل آورد . همان ارتشی است که خسرو روزه مظهر جنبش انقلابی ایران را تیرباران کرد - خون وارطان ها / ساکها / میثری ها / فاطمی ها / کریم پورها / بخارا فیها / آیت الله سعیدی ها / نیک دودی ها و هزاران شهید دیگری در سنور امیرالیستها و بحکم همین دادگاههای ارتشی ریخته شده است . ارتش ایران بدست مستشاران امریکائی / انگلیسی و اسرائیلی - اواره میشود . افسران زید و ارتش دوره های تعلیماتی عالییه خود را در ریاکهای نظامی - امریکا و انگلیس میگردانند . دستگاه ساواک و ضد اطلاعات ارتش کلا بوسیله مستشاران - امریکائی اداره میشود . چنین ارتشی جز در هم کوبیدن قیامهای آزاد یخواهانه و استقلال طلبانه مردم / جز بخون کشیدن هرگونه جنبشی که هدف آن آزادی ایران از نزع امیرالیسم باشد / جز بازداشتن حبس / شکنجه / محاکمه و محکوم کردن آزاد یخواهان ایران رسالتی ندارد در چنین شرایطی که چنین ارتشی با چنین روشی حاکم بر سرنوشت مردم است در چنین اوضاعی که دستگاه ساواک رژیم دیکتاتوری فردی / ابتدائی ترین آزادیهای مردم را از بین برد و هیچ گونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل بزورند آرند . اعلامیه حقوق بشر صراحتاً بانسانها حق داده است در مورد حکومت ها تا یک از تأمین امنیت روحی و جسمی و فضایل انسانی افراد جامعه خود داری میکنند / شک و تردید بخود راه ندهد - و اقدام با ایجاد نظمی بکنند که حیثیت و مقام انسانی افراد جامعه را نامین کند . تاریخ این واقعیت را بهزار صورت ثابت کرده است که عدالت و حق همیشه بزور گرفته شده است . اصول حق گرفتن است نه دادنی / یا ظالم باید ظلم نکند و یا مظلوم تحمل ظلم را ننماید . شوق تالی وجود ندارد / ظالم هیچوقت بمیل خود دست از اعمال ظلم برنمیدارد . بلکه همیشه مظلوم است که سرانجام از قبول ظلم سرباز میزند . رژیم دیکتاتوری ایران میخواهد با روشهای تفتیش عقاید قرون وسطائی و سلب هرگونه آزادی بهین ما را بصورت یک قبرستان در آورد و در عین حال آرامش ناشی از رعب و وحشت را بعنوان آرامش ناشی از امنیت و رفاه معرفی کند ولی غافل از اینست که هیچگاه بههدف خود نخواهد رسید . علیرغم اینهمه فشار و روشهای غیر انسانی / علیرغم رفتار وحشیانه مامورین ساواک / علیرغم رژیم ترور و اختناق / علیرغم کوششهای دستگاه جبار برای از بین بردن هرگونه صدای آزاد و خواهی / مبارزه مردم ایران برای کسب آزادی / برای گسستن زنجیرهای بردگی / برای قطع دست امیرالیستهای غریبی و دست نشاندهگان ایرانی از آن ادامه دارد و این مبارزه باینجه نهایت ادامه خواهد یافت . احمد صبوری خیانت کرده و فرهاد اشرفی و عتیقی ضعف نشان داده اند .

شکرالله پاک نژاد

کمکهای مالی بزندانیان سیاسی ایران را بحساب  
مخصوص کشف راسیون جهانی کد در زیر آمده واریز  
کنید .

**C I S N U**

**„ Politische Gefangene Iran "**

**Dresdner Bank AG Ffm**

**BLZ. 500 80000**

**Konto Nr. 2 106 103/ 01**

**Frankfurt/ West Germany**

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

www.iran-archive.com



C I S N U  
Postfach 190 150  
6000 Frankfurt 19  
West Germany



C I S N U  
Dresdner Bank AG Ffm  
BLZ. 500 80000  
Konto Nr. 2 106 103  
Frankfurt / West Germany



زرزشتارست  
کفقدرداسیونزفماچفمختلینوودریشوینازدرزنی (اتحادیه)

قیمت معادل : ۲ مارک